

۳۲

ایران‌فردا



سال ششم - شماره سی و پنجم - تیر ماه ۱۳۷۶ - ماهنامه اقتصادی اجتماعی-علمی - ۶۴ صفحه - ۲۰۰۰ ریال

● زنه بزرگ / سرتقاله ● نه به خشونت و حذف / دکتر محمد ملکی ● نداوم جمات سیاسی در اختناق / مقابله با مهندسین سجانی ● رئیس جمهور منتخب و جالش سیاست خارجی / خط و نشان انصار حزب الله: هیچ چیز عوض نشده است
● عصر ما، و عزم علی برای حل مغفل «النصار الخصار»

۳۲



با یاد بیستمین سالگشت خاموشی زنده یاد دکتر علی شریعتی:

● اندیشه انتقادی ● بیامبری ناتمام ● قدر شریعتی ● دور راستای مدرنیته شرقی ● استرالزی، ایدنولوژی و متدولوژی
شریعتی ● تشیع سرخ یا تشیع سه رنگ ایرانی؛

آدرس مجله ایران فردا بر ۹۰ شبکه اینترنت :
http://www.apadana.com/nashr/iran_farda/
 iran farda @ apadana.com

ایران فردا

سال ششم - شماره سی و چهارم
 تیر ماه ۱۳۷۶
 نشریه اقتصادی - اجتماعی - علمی
 صاحب امتیاز و مدیر مستول
 عزت الله سحابی
 زیر نظر شورای سردبیری
 سردبیر: رضا علیجانی



• سرمهاله

"نه" بزرگ

• داخلی

- گذرگاهی برای ورود به فرهنگ سیاسی نوین
- انتخابات از نوع هفتمن
- "نه" به خشونت و حذف

• آن سوی خبر

یاد

- (اندیشه اتقادی)، «پیامبری ناتمام»
- قدر شریعتی
- در راستای مدرنیته شرقی
- نگاهی سریع بر استراتژی، متالوژی و ایدئولوژی شریعتی محمود عمرانی
- تشیع سرخ یا تشیع سه رنگ ایرانی؟

• تاریخ

- دکتر مجید شریف
- سعود پدرام
- نقی رحمانی
- رضاعلیجانی

• ادبی

- گفت و گو با مهندس سحابی

شعر

• خارجی

- رئیس جمهور منتخب و چالش سیاست خارجی پویا احمدزاده

• اجتماعی

- علل قانون شکنی در جامعه ایرانی

• اقتصادی

- سعود خسروی

• صدکل

- ابراهیم خوش سیرت سلیمانی

• نامه‌ها

- طلای سفید بدون پشتونه

- لطفاً مطالب ارسانی را بر روی یک طرف کامل و جمله با ذاته و خط خوب بتوانید.
- مقالات ارسانی بس فرستاده نمی‌شود.
- ایران فردا در ویرایش، خلاصه کردن و چاپ نکات برگزیده از مقالات ازد است.
- مقالات افراد لزوماً دیدگاه مجله نیست.

۲۹ خرداد هر سال یادآور خاموشی مردی است که با ایمانی
سی تاب و روح آتشناک و اراده‌ای می‌باک به قصد اصلاح دین و
فرهنگ جامعه‌ای که مسدش را شدیداً دوست می‌داشت، کسر
هست برپت و پایی به عرصه عمل نهاد. عملی که در کلام آتشنش
تحلی پاافت و ذکر گوئی نکر و روان انسان را شانه رفت. چرا که او به
درست می‌دانست تا «جان» تغییر نکند «جهان» نیز تغییر نخواهد
کرد. دیری نایابد که دم مسحای ای از جوانان این مرز و بوم
زنگیش تأثیر گذاشت، به طبق گستره‌ای از جوانان این مرز و بوم
روحی تازه دیده و موجب گشت تا آگاهی و بیداری که نوید پخش
شکوفایی و نوزایی فرنگی چه تحقق جامعه انسانی توحیدی
می‌باشد، به تدریج جوانه زند...

اما میان ما و شریعتی فاصله‌ای به انسازه یک انقلاب وجود
دارد. و اینک پس از بیست سال باید به ارزیابی تحلیلی - انتقادی
انکار و احتمال او بپردازم. و به این طریق ضمن پزرگداشت و
پهرگیری از مواریت پربار فرنگی گذشته‌مان، پاسخهای سرای
سزاها و نیازهای امروزینمان بباییم و ببینیم شریعتی در میانه این
میدان چه جایگاهی دارد.

«اندیشه انتقادی»، «پیامبری فاتح»

دکتر مجید شریف

آنگاه که در جوامن، رویاهای انتظارات در رویارویی با واقعیت، برای
چندین بار و هر بار شدیدتر از گذشته، به ناکامی و بمنبت گرفتار می‌ایند، برای
عنصر روش‌بین این پرسش پیش از آید که آیا می‌توان همچنان در مسیر
مسیرهای گذشته روان گردید؟ و آیا همچنان می‌توان به انگاریها - گستاخالا -
دستکاریهای ظاهری، دل خوش گرد؟

آنگاه که سیر و قایع تا آن حد تتابان است که امنیت و ارامش راه خارج از
اراده و اختیار ما، از ما سلب می‌کند و زندگی و ایندهمان را تحت سلطه خود
می‌گیرد، آیا دیگر مجال آن هست که به بیان خودفرمای و توهنج‌ایم، در امنیت
دروغین جا خوش گرد؟

آیا اینتلولوزیهای سیاسی و باورهای جزئی مذهبی توائیست، حتی پس از
برقراری سیمهای اجتماعی و رزیمهای سیاسی، به عده‌های خود عمل کنند
بدل از مدنی گوتاه یا طولانی دجار می‌بینند و تجزیه نگردند؟

آیا سلب اختیار و انتشار از اکثریت انسانها، یعنی کسانی که قاعده‌ای موضوع و
ایمان و هنف هر حرکت اجتماعی و سیاسی هستند، و سروران آن به مراجع ملورایی
و تبروهای مرموز و مطلقیت پاوند - اعم از «بنی» یا «قبیل»، «زمینی» یا «آسمانی» -
از این توجههای داشت که گام زدن در جاده ازادی و رفاه و حرمت انسان را کند

کند و حتی مانع شود؟ و آیا، به ویژه، جز این توجههای داشت که احساس مستولیت
در قالب سرنوشت خوبی و در قالب آنچه در گوذاگد ما پیدید می‌اید را از عمق و
استواری تهی سازد؟

«یک چند جنم به آسمان» دوختیم تا نستی از غیب برون آید و کاری
پکند؛ حاصل آن حقارت و دلت و سرسپردگی و انفعال بود. تعصب و خرافه آنچنان
در دل و چانمان ریشه دوائد که جز فرمابوداری از ارباب قدرت چاره‌ای نیافتنم.
«یک چند به این با آن تخصیص قوی» دل باختنم تا ما را به «وحدت» و
«امنیت» و «هویت» رهمنون سازد خود را بتپرسانه گم گردیم و جز ناکام و
دلسردی حاصل نیافتنم.

«یک چند به آر ما بهتران»، به قدرتها و ملتها و دولتها! «پیشرفت» روی
اور دید، تا ما را در طریق ترقی و سعادت هنایت نمایند یا به بازی مان نگرفند و
یا از ما بهایی بس گراف طلبیدند سرانجام نیز نه به همان جا که بودیم، بل به
جایی فروت رفاقتادی.

«یک چند به سازمانها و احزاب و اندیلوژیها امید بستم. به مهده و ماده خام
و تماشاچی و سرباز بدل شدم و زندانی توهمنات گشتم.
در این میان، خود راقدای غیر»، «دون راتابع بیرون» و «ایین را زانده
پالا» گردید، به حرکتی از غیر طبیعی و انتراقی و ستاده، به روکاریها و
ظاهرهای فویسته، به مصلحت‌اندیشیها و آداب دانیها و ادعاهای توخالی
میدان داریم.

«گمان داشتم که می‌توان بی‌بیشانه فرنگی و فکری و معنوی کافی به امر
القلاب پرداخت! غواص ناخوش آیند چنان گمان و چنین نلاش را به چشم خود
دیدم.

«گمان داشتم که در من از استبداد و کرهنگی و فقر، می‌توان سوسیالیسم
را مستقر کرد و سرمایه‌داری را به عقب راند! حقوقان تک‌جزی و دولت سالاری و
تعبد فکری را سوسیالیسم نامیدم، و به پرسش آن نشتم، خالق از این که
سرانجام این سرمایه‌داری است که چنان سوسیالیسمی را به عقب می‌راند و
حسن به خود و در خود جذب می‌کند!

«گمان داشتم که امیراللیسم، پیر کاغذی است و می‌توان به آسانی آن را از
هم درین ماجراجویی و پرخاشگری را بپیداری و استقلال یکی گرفته و جوان
همه غلبه‌ها و ندایم کارهایها و عقب‌ماندگیها را در نظامی گردی و گردش و تعبت
از دیکتاتورهای «صلح» و «ملی» یافتم.

«گمان داشتم که می‌توان با اینکا به جریه‌ها، تسبیه‌ها و ارزشها را که
دشمن در اختیار دارد و خود را بهره‌گیری از آنها را بهتر از ما من داند، به جنگ
وی رفت و پیروز بیرون آمد. و حال آنکه، فقط اندکی هشداری لازم بود تا درین‌جا
که این، خیالی خام بیش نیست.

«ترایط جهان، در این دعه آخر سنه بیستم، به خصوص پس از بحران و
جنگ خلیج فارس، هر عنصر ناخوش آیند و غیرمنتظره‌ای هم در پرداخته باشد،
در سهای مقید و مبتنی را نیز با خود حمل می‌کنند سیاری از جوابهای خوش را
اشتفته می‌سازد دبارة نساري از توهمنات را ترک می‌نماید و چشمهاي خواب رده
را بیدار می‌کند. لستان می‌دهد که در هر آنچه روی فاده است، سرانجام این «ما» یعنی
که زینه‌ساز آن بوده‌ایم و به عبارت از «خود» سلب صلاحیت و سلب
خود چنین و چنان نموده‌ایم، بلکه بدین معنا که از «خود» سلب صلاحیت و سلب
اختیار گردد و صلاحیت و اختیار را به «دیگری» تفویض نموده‌ایم. خود تجنبه‌ایم
و به خود امید و انکا نیافتنم و بر عکس منع همه جیز را در «غیر» و «دیگری»
جستجو کرده‌ایم و این اصالت دادن به «غیر» از انفعال و سرسپردگی و تسلیم نا

تکرار می شود، معنویت و عشق در پلهای بالاتر از خردگرایی قرار می گیرد، اما نه بدین معنا که می توان خردگرایی را فنای معنویتگرایی کرد، بلکه، بر عکس، باید تخته اندیشه و خرد را در خود هضم نمود، پس آنگاه به بام معنویت و عشق و عرفان صعود کرد.

«و اما اندیشه انتقادی» فقط به کار نفی نمی آید، بلکه یک سیر دیالکتیک نفی - اثبات و اثبات - نفی، «درآینده‌گشی» و «درآینده‌گشی»، «تأمیل» و «گستاخ» را یک جا در خود دارد. «بران کدن» برای «ساختن» است، ساختن خود و جامعه خود و دنیای خود اما نه برای این که به الگویی نام و تمام با متزلگانی و انسین برسیم و در آن درجا بذنیم، که در این صورت وبا این تصور، در مورد خود «تقد» و «اندیشه انتقادی» به نفس غرض برداخته ایم.

«و اما امروز، به ویژه در جوامن چون ما، نیاز به اندیشه انتقادی بیش از هر زمان احساس می شود، چه از این رو که در برخی میان «کهنه» و «نو» قرار داریم، چه بدین خاطر که تحولات سریع و دامن گستر ما را به بیداری و ارزش سنجی جذبی دنیا می خواهند و چه از این لحاظ که برای ما - نه تنها در سطح عمومی، بلکه در سطح «روشنگرکاران» نیز - هرگز، و به رغم تلاش های اندیشه مندان و مصلحان و بیامیان بزرگ و به ویژه شریعتی، اندیشه انتقادی به صورت یک سنت در نیامده و نهادینه نشده است؛ در بیشتر موارد، رسم بر این بوده است که مبنایی را از بیش به عنوان معیار و حجت بین چون و چرا بپذیریم، مبنایی را که یا ریشه در «گذشته» داشته است و یا از «بیرون» یا از «بالا» امده است و یا اشتبه و امیزه ای از اینها، بدون افرینش ودخل و تصرف جدی و تعیین کننده خودمان و حتی بدون گزینش و سنجش آگاهانه و تعمیق یافته، بلکه حداقل با پاره ای رنگ امیزیها و نوسازیها، وراثت، سنت، عادت، جو و محیط محلی و گروهی و اجتماعی و جهانی، انگیزه های ناخودآگاه، حب و پغشها، دائمها و جاذبه ها، تمکن به قدرت، مصالح مققطی سیاسی و... در «گزینش» - یا بهتر بگوییم «تصاحب» - آرا و باورها و اندیشه ها و ایده ها نقش بسیار مهم و حتی تعیین کننده داشته است؛ اما پس از چندی، نوسازیها، توجیهات، دلیل تراشیها و آب و رنگها سبب شدماند که انگیزه ها و ریشه های اصلی یا بیندی مطلق گرایانه و جزئی ما به عقاید و اندیشه ها حتی از خودمان پنهان بمانند و این تصور برایمان بدید آید که به واقع به گزینش و سنجش و حتی افرینش دست زده ایم! چنین سبیر و چنین نیوشه کاری، در گذار همه زیانهای دیگر، سبب شده است که بسیاری و حدتها و تضادهای صوری و سنت های، بسیاری نقاط افتراق و اشتراک بسیاری و کم محتوا و بسیاری شخصات دروغین بدبود آیند و در راه وشد طبیعی و تدریجی و تکاملی فرد و جامعه مانع ایجاد نمایند.

«با کمال تأسف باید گفت که در چنین شرایطی، حتی اگر «تقد»ی هم صورت گرفته است، در بسیاری موارد به جای این که گام به گام، خلاقانه، درون جوش و با توجه به مرحله تحول اجتماعی و نیازهای مربوط به آن باشد، با انتکای وابسته ساز و تعیین کننده به «غیر»، به صورت شتابزده و نایخنده و هضم ناشد و بوده است و بیش از این که از تأملات منطقی و مستلزمات و مستقل و از تجربه های یکسر و اصیل و مستقیم برخاسته باشد، از احساسات و تمایلات و سلیقه های فردی و گروهی و یا از واکنشهای تداعی سوزده است وهم از این رو اتجانان تأثیر مثبت و بیش بر تهدیهای نداشته است؛ در خلوت یا محدوده محلی و گروهی و صفتی خود به «تقد» نشسته ایم می آنکه بتوانیم یک جرمیان یا روند دیربا و عمیق اجتماعی را دامن بزنیم یا یک تجربه و احساس و گزینش خودگذگرخته مشترک را توضیح دهیم و هدایت کنیم؛ و این است که یکباره دیده ایم، در میان آه و اسف فراوان! ما، تحولات اجتماعی و سیاسی به گونه ای متفاوت با آنچه انتظار داشته با پیش بینی کرده ایم، و در غیبیت ما، روی داده اند و ما جامانده ایم! غالب نقدهایی که

ما جراجویی و لجاجت و خیره سری و ویرانگری را معا داده و به دنیال داشته است. «همه این امور و بدبودهای اشان می دهند که افراد، گروهها و جوامن ضعیف و فقیر، تا وقتی که به هوشیاری و بیداری نرسیده اند، تا وقتی که از شخصیت استوار و درون جوش فکری، فرهنگی، علمی، معنوی و عملی برخوردار نیستند، تا وقتی که خود نمی دانند کیستند، چیستند، از کجا آمدند، به کجا روانند و چه باید بکنند و تا وقتی که خود، با دست خود، زمام اختیار خویش را به دست تعصبات، احساسات ناخودآگاه، توهمات، و نیز گردنکشیهای این با آن دیکتاتور می سپارند، همچنان بازیجه دست انواع و اقسام قدرتها هستند، حتی اگر چند صباحی این تصویر برایشان بدبود آید که دست اندکار تضعیف و شکست آن قدرتها می باشند. آخر چگونه می توان در دنیای امروز قد برآورده و به ویژه در «نظم»ی که قدرتها بزرگ مبتکر و تعیین کننده اند، مداخله می کند و تغییری ایجاد نمود، بیش از آنی که «خود» چیزی آفرید و برای عرضه در اختیار داشت؟

در ارزیابی و توضیح علل و اعمالگی و تبره بخش خود، ساده ترین شیوه و راه، همان انداختن همه تقصیرات به گردن دیگران و از جمله قدرتها بزرگ و کوچک است و چنین تصویر و توجیهی میسر نمی گردد، مگر اینکه از بیش در برایر آنها از خوبی سلب اختیار کرده باشیم و یا از آنان انتظار لطف و کرم و مدارا داشته باشیم. «اما همه این رؤایهای پر اشتفت، این

اززوهای برپادرفت، این راههای شکست خورده در جوامعی چون ما، گذشته روان گردید، به ناجار، اگر نمی خواهیم درجا بذنیم - که اساساً امکان بذیر نیست - یا به که در برخی میان عقب برگردیم - که جز برای مدت کوتاهی میسر نمی باشد - و یا در راههای غیر طبیعی و انحرافی گام زنیم - که تجربه نشان داده است جز با توکل به غیر، عملی نیست و تازه پس از چندی به شکست می انجامد -، باید به «خودگذگری» و «باز اندیشه» رو کنیم؛ بدین از هرگونه ارافق، بیش از هر زمان نیاز به اندیشه انتقادی مجامله و برداختن صرف به شاخ و برگها.

«در چنین مسیری، دست یافتن و مجهز شدن به «اندیشه انتقادی» پس ضروری و حیاتی است، و این چیزی فراتر از روحیه انتقادی» است، که بسیاری از افراد می توانند داشت و گاه حتی از سر سکسری و منفی باقی و خودخواهی و مبالغه بردازی بیمارگونه! «به یاری «اندیشه انتقادی» می توان نه تنها به نقد روندها و رویمهها و رزیمهها برداخت، بلکه نیز به بروز و نقد ریشه ها و روندها و رسمها و ارزشها نیست و مهمتر از آن، «خود» را مورد بازاندیشی قرار داد، «خود» فردی و گروهی و اجتماعی را در اینجا نه فقط اعمال و تמודها و رویدادها محک می خورند، بلکه مبانی نظری و عقیدتی و چرایی و چگونگی پاییندی به آنها و نوع رابطه با آنها نیز مورد چون و چرا قرار می گیرند تا نسیم گوایی جایگزین مطلق گرایی و از اندیشه چانشین جزماندیشی گردد. از «مقدمات» سنتی با مدون تقدس زدایی و رمز زدایی می شود و برددها و حجابها از روی دلایل و انگیزه ها و ماهیتها به کناری می روند و در نتیجه چهره ها، اندیشه ها و باورها جایگاه واقعی و نسبی خود را به دور از حق کنش و حرمت شکنی یا مبالغه بردازی و بتسازی، بازمی بایتد از سطح به عمق و از «نمود» به «ماهیت» نفوذ می کنیم تا انسان چند بعدی را، انسان واقعی و اجتماعی - تاریخی را، فراآوریم، در جایگاه خود بررسی کنیم و ارج نهادیم، آگاهی و اختیار و انتخاب و افرینش جایگزین ناخودآگاهی و دنباله روی و سرسپردگی و

قدر شریعتی

مسعود پدرام

تاکنون از جانب روش‌فکران و مبارزان ما به "مذهب" نشده است، از این دست است.
و نیز پاره‌ای از نوآوریهای مذهبی.

اگنون، پس از طی بسیاری تجربه‌های تلح و رنچ اور بن بست و ناکامی، امید آن می‌زود که با چشم‌اندازی بازتر، با ذهنی روش‌تر و با دلی گشاده‌تر، در راه ایجاد فضای نقد سالم و ریشه‌ای و به ویژه برقراری مستقیم اندیشه انتقادی "کام برداریم"!^۱

درونمایی که همچنان در لایلی آن دست از نظریات شریعتی که معطوف به زندگی جمعی ما ایرانیان مسلمان است می‌درخشد ایستاندن بر روی مرز باریک میان ستگرایی و مدرنیسم و تلاش سوقه و خستگی نایابی برای ایجاد سرمشق توآز طبق نقد تولم ستگرایی و مدرنیسم است. این هر دو مقوله، یعنی اعتراض به تعبد نیست به سنت و هشدار به خودباختگی در مواجهه با دلیلی مدون از طریق اراکه نقدی ایجادی، پس از گذشت ۲۰ سال از مرگ شریعتی، همچنان در جامعه ما تاریک و موضوعیت دارد به جرأت می‌توان ادعا کرد که شریعتی متفکری بود که در پاسخ به عده‌ترین نیازهای جامعه ما واقع‌بستانه‌ترین نظریات را ارائه کرد بر همچندی پوشیده نیست که جامعه ما، به ویژه پس از مشروطه، کوئی مبارست بر دوش و ارمان مدرنیسم در مرض داشته و تحولات آن، گاه به سوی سنت و گاه به سوی مدرنیسم سمت یافته است. در این‌تاریخ مشروطه نیزی مدرنیسم افزایش یافت و در مقابل، سنت کاستی گرفته، و در زمان رضاخان جنین و ضمیم شتاب یافت و در اوایل سلطنت محمد رضا پهلوی به اوج خود رسید. ولی این دوران، از همان ابتدای مشروطه مبتدا نیز تلاش کرد تا پنهانه در پنجاه مدرنیسم افکند این مبارزه‌جویی با مشروطه‌خواهی در زمان مشروطه آغاز شد و نیز در زمان مصدق و خرداد ۴۲ خودی نشان داد و سرانجام پس از پیروزی انقلاب قدرت سنت و به افزایش نهاد و مدرنیسم را تضییف نمود متفکران جامعه ما نیز از یک سو بر این حوالات تاریخی تأثیر گذاشتند و از سوی دیگر از آن تأثیر پذیرفتند افرادی چون ملکم خان، اخوندزاده و طالویق مادردان مدرنیسم پومند و اوج جنی تفکری در مقاماتی که تقدیم‌کنند در آغاز قرن سیزدهم هجری شمس نگاشت به عنوان بیانیه هواندان مدرنیسم تجلی یافته. به موازات این جریان فکری، گوایشات جبهه به ویژه حزب تude نیز در قالیل دیگر به دفاع از مدرنیسم پرداختند. در سوی دیگر کسانی چون شیخ فضل الله نوری و یا نواب صفوی به دفاع از سنت پرداختند چنین تفکری محدود به پوچایان نمائند و به حیطه روش‌فکران نیز رخته کرد و روش‌فکرانی چون ال‌احمد و احمد فردید غرب‌ستیزی و دفاع از سنت را بیان گرفتند.

واقعیت این است که تفکر تقدیم‌کنند که با آرامش‌های تهدن پروری محدث رضا پهلوی ملازم شد یا را فراتر از تقلید از غرب نگذارد و نتوانست با واقعیات جامعه انتلاق یابد تفکر مارکسبست نیز در کلیسته ایجاد طبقه کارگر و بنا انتقالات خلقی در مائد اما سنت گرایان، از همان ابتداء تها به نفع تهدن غرب و نقد ناسامانی‌های آن محدود مائند و نتوانستند تفکری ارائه کنند که متأ و راهنمایی باشد برای برنامه‌ای عملی در مواجهه با تحولات جدید.

در این میان شریعتی با درگ عمیق سنگین سنت و تهدن مدرنیسم، نه مدرنیسم را به گونه‌ای تمام و کامل پذیرفت تا سنت را کنار بنهد و نه جانب سنت را گرفت تا به مدرنیسم پشت کند نیز به گونه‌ای شکلی و مکاتبیکی دست به کار تلفیق سنت و مدرنیسم نشود و همچنین به نقد سلی و در واقع به نفع هر دو نیز روی نیاورد بلکه با در دست داشتن ملاک و معیار تقدیم‌کنند ایجادی از سنت و مدرنیسته همت گماش و آنگاه بدیل ترکیبی ارائه نمود در واقع ملاک نقد خود جزوی از بدیل بود که ارائه من شد او ملاک‌های نقد سنت و مدرنیسته را آنچنان به یکدیگر تزدیک می‌سازد که به طور طبیعی در هم من آمیزند و خود به صورت بدیل، سریلند من کنند.

شریعتی سنت را مسخ شده معرفی می‌کند و حول وحش این مدعای مباحثت زیادی

درست یا دست کم با توجه به اتجاه در بالا نقل گردید، و با شناخت مطلبین از محتوا و چهت اندیشه و حرکت شریعتی، می‌توان قاتع شد که ضرورت ادامه تکاملی راه شریعت همچنان وجود دارد بخصوص که پیش‌بینیها و ایندیشه‌گوییهای شریعتی، او را نه تنها در زمان خویش، که در اینده نیز جای می‌دهد. به طور شخصی تو:

- شریعتی پیش از هر کس دیگری در جامعه ما در بیان گسترش و تعمیم و تعمیق "اندیشه انتقادی" بود و این اندیشه را در " المقدسات" سنتی و مدرن به کار می‌بست.

- شریعتی، به طور همزمان، مسندی خردگرایی و معنویتگرایی، بیوند و هماهنگی عقل و عشق بود.

- شریعتی، ادمی را از بندگی اقتصادی، سیاسی و فکری، در قبال هر قدرت، مرجع و مقتداش باز می‌داشت.

- شریعتی، ما را از خودباختگی در برابر "غرب" و نیز در برابر "سنت" و "گذشته" پرهیز می‌داشت و به خوداندیشی و بازاراندیشی و افرینش فراموشاند.

- شریعتی ناهمواریها و ناهاجریهای نظامهای به اصطلاح سوسیالیست را با زرفانگری و همه‌جانبه‌نگری گوشزد نمود و علل و مبانی عقیدتی، فلسفی و انسان‌نگاری آنها را درین ساخت و سپس شکست نهایی این گونه نظامها را تبیین و پیش‌بینی نمود.

- شریعتی به درستی فاجعه بهره‌برداری از مذهب و عقیده در خدمت سیاست و قدرت را بر ملا ساخت و هشدار داد.

- شریعتی ضرورت جلس و تحول فکری و فرهنگی را به عنوان هم پیش‌شرط و هم ملازم هر تحول و انقلاب اجتماعی - سیاسی، در عمل نشان داد و به پیش بود

- و سرانجام، شریعتی پیام‌اوری بزرگ بود که هر چند پیامبریش ناتمام مائند اما زمینه‌ها و بستر مناسب ادامه آن را با طرح "عرفان - ازادی - برابری" "خودسازی انقلابی" و... برای آیندگان فراهم نمود، باشد که عناصر پایا و پیوای اندیشه و حرکت او تداوم یابد، صیقل بخورد و تکمیل گردد و به جنبش اجتماعی راه بزد

بن توشت:

۱. این متن، با اندیشه جرج و تدبیل، از پیشگفتار کتاب سیمیری در قلمرو درون برگرفته شده است. این پیشگفتار در اسفند ماه ۱۳۶۹ توسط تگارنده در سود به رشته تحریر درآمده و آن کتاب در تابستان ۷۰ انتشار یافته است.

آنکه به نظریات شریعتی و فوادار مانند استها به روحانی و اگوین این نظریات اهتمام ورزیدند، واقعیت وجود یک انقلاب را میان ما و شریعت نادیده گرفتند درک عمیق وجود چنین تحولی خود دلیل کافی بود تا اندیشه‌های شریعت دست کم بازخواشی و دست بالا بازسازی شود تا همچنان بتواند پاسخگوی زمان خود باشد.

به دور از زرفتگری است اگر تصور کنیم که اندیشه‌ای که در زمان خودش پاسخگویی بازها و متعلق با اوضاع زمان بود می‌تواند برای زمانها و سلسله‌ای بعد از نیز چنین کارکردنی داشته باشد در واقع تلاش افراد و گروههای طرفدار آن اندیشه برای اطلاع آن با اوضاع جدید بدون ایجاد تغییری در آن اندیشه ضریب مهندکی به اختصار آن وارد می‌آورد. برخی را اعتقد اندیشه‌ای است که با این اندیشه قادر نمی‌باشد این اندیشه دیگری را که کاری این داشت باشد هر خود بوده و اکنون نیست، برید و اجتناب کرد و اندیشه دیگری را که کاری این داشت باشد هر چند در تعامل‌پذیری با اندیشه پیشین بروگرد، این اعتقاد نیز از آنجا که نقاط قوت اندیشه پیشین را به فراموشی می‌سازد از زرفتگری فاصله نارد اضاف آن است که اگر میان اندیشه‌ای مورد پذیرش و بازرسش نلloc می‌شود، آن اندیشه باشد بازخواشی و بازسازی شود.

یعنی، باشد تجزیه و تحلیل و نقد شود تا نقاط ضعف آن نمایان گردد آنگاه بار دیگر به شکل جدید بنا شود تا بیشتر امکان دست یابی به هدف مورد نظر خود را داشته باشد. چنانچه نیجه و هیدگر توسعه اندیشه‌تانی جون فوکو و درین بازخواشی و بازسازی شدند و نیز مارکسیسم توسعه لحله‌های مختلف فکری، از جمله، مکتب فرانکفورت و به ویژه توسعه هایر ماس بازسازی شد در حال حاضر همچنان کشمکش میان است و مدرنیسم در متن جامعه بسیار شاخص است. همچنان چگونگی نقد و پالایش است اینچنان که بتواند هویت‌سازی باشد و نحوه نقد و گزینش عناصر مدنی به گونه‌ای که با هویت شرقی ما سازگار باشد و آن را تکامل پذیرش و پالایش یک پیشوانه فکری برای آن، مستلزمی حل ناشده است. مستلزمی که شریعتی در بی محل آن بود و در این بی‌گرد به سرنخهای دست یافته، اما طبیعی است که اکنون با روحانی و سخنگویی این راه را کاست از اندیشه‌های شریعتی در این مورد به سرنخهایی نوین دست نماییم. باید همچنانکه تحلولات زیادی در مسایت اجتماعی، ارایش تبروهای سیاسی و دینگاههای ایجاد و گروههای مختلف ایجاد شده است. اکنون تخاصم و انشت نایدگری در برای نیروی مخالف و متسیّی من یا تو، و نیز استراتژی القاب خشوارش که در ۲۰ سال پیش سرمتش مبارزات سیاسی بود جای خود را به گفتگو، مبانه روی، توافق و اصلاح داده است با چنین ملاحظاتی لازم به نظر می‌آید که افراد و گروههایی که با شیوه بازخواشی و بازسازی اشایی و به آن اعتقاد ندارند و نیز بر این باورند که میان اندیشه‌های شریعتی، چنانکه نمونه‌ای از آن باداری شد هنوز مخصوصیت دارد گردد هم جمع ایند و تلاش‌های فکری خود را به گونه‌ای متمرکز و اینسته سازند تا از درون چنین اینشت فکری، نظریان بازسازی شده توسعه پایابد نظریاتی که متکن بر آن دست از میان اندیشه‌های شریعتی است که با توجه به تحولات پیش آمده هنوز توانایی پاسخگویی به ضرورتها و نیازهای عصر حاضر را دارد.

پیشنهاد:

۱. تلقی زاده، حسن، روزنامه‌کاوید، شماره اول از دور دوم (جدید)، زالویه ۱۹۶۰، ایران.
۲. جلال آل احمد در "قیمت‌گذگن" و آنگاه در پرداختن به خدمات و خیبات روش‌گذگران چنین تعبیلی از خود نشان می‌دهد.
۳. گرجه اثر مکتبی از مرحوم دکتر احمد فردید در دست نیست، اندیشه‌های ایشان از طریق همکاران و شاگردانش جون دکتر داوری و دکتر مدیده‌پور ترویج می‌شود.
۴. شریعت، علی، تسبیح‌علوی و تسبیح صفوی، مجموعه آثار شماره ۲.
5. Hamilton, Peter, "the Enlightenment and the Birth of Social Science", in Formations of Modernity ed. Hall and Gieben (Cambridge: polity press, 1992), pp. 21-2.
۶. شریعت، علی، جامعه شناسی ادبیان، درس دوازدهم، مجموعه آثار شماره ۱۴.
7. Habermas, Jürgen, Communication and the Evolution of society, trans. Thomas McCarthy, p.95.

طرح می‌کند اما برای موشکافی دقیق تر نقده شریعت از سنت مناسب است به رویکرد او نسبت به تسبیح صفوی نگاهی بپذیری، او به طور خاص تسبیح صفوی را مظهر سنت مسخر شده معرفی می‌کند و با ملاک تسبیح علوی به انتقاد اینجا از آن می‌پویاند و همان ملاک را به عنوان بدل مطرح می‌کند او در جستجوی موشکافانه خود تسبیح صفوی را مشکل از عناصری می‌بیند چون تعصی خرافه، تقلید، پذیرش، تایپاپی‌بری موجود فرمابنی و اسارت پذیری، شکوه از جوی در عین سلطه‌پذیری مقدس مائی و قشری‌گری، سکون، خودوانه‌گذگری و امید به قلب ماهیت انسان و جیزگرایی، در مقابل با طرح ملاک‌هایی چون خرد علم، اشتایی به اوضاع زمان، اجتهاد، برایری‌جوان، آزادی‌خواهی، عرفان، حرکت خودسازی، اختیار، عناصر تسبیح صفوی را نقد می‌کند و بدل آن، یعنی تسبیح علوی را سامان می‌بخشد.

در سطحی دیگر شریعت به سلاح مدرنیسم می‌رود او نگاهی ظاهری به مدرنیسم ندارد بلکه آن را متصال با دوره روش‌گذگری می‌بیند در یک نگاه کلی مدرنیسم را تحت عنوان تجدد مطبوع می‌سازد و با ملاک تبدیل که حکایت از عقاید ایشان اینحراف نایافته است آن را نقد می‌کند و نیز خود تمدن را به عنوان بدل طرح می‌کند اما به طور دقیق تراو در جای جای آثارش عناصر تشکیل‌دهنده مدرنیسته را تا آنجا که با تجدد سنتیت در میان اندیشه پذیری می‌کند اگر پذیریم خرد تجربه‌گرایی، تعمیم علم و خرد روش‌گذگری، ترقی، فردیت، تساهل، و آزادی عصده‌ترین مختصات مدرنیت محسوب می‌شوند آنگاه نقد شریعتی از هر یک از این مختصات در مجموع ارائه گردد یک پذیری برای انسان متمدن نقد شریعتی از هر یک از این مختصات در پرتو تکمیل می‌کند فردیت را آنچنان که در میان اندیشه پذیری فهمی، تحلیل، و ارزیابی امور نمی‌پذیرد و آن را در پیوند با عشق و الهام من خواهد به همین نحو تجربه‌گرایی و انتکا، به حیات را انتها طریق شاخت ما از جهان نمی‌شاست بلکه آن را با شاخت عرفان تکمیل می‌کند فردیت را آنچنان که در مکتب ایزابیسم مطرح است با ملاک فردی برآمده از جامعه و رابطه متقابل فرد و جامعه به نقد می‌کشد و سراج‌جام میان آزادی واقعی و آزادی بورزوایی که به ایجاد جامعه‌ای طبقانی من انجامد تفاوت می‌گذارد و آن را در پرتو تکامل معنا می‌کند در وضع مدنی نیم از انسان تعطیل و غیر نیمه عقل، قدرت، واقعیت، زندگی، سعادت، رفاه، پیشرفت و علم و متعلق تکه شده است و ارزش و عظمت و راز و دخغذه متعال انسان در درون انسان گشته شده است.

به یک معا می‌توان گفت که شریعت به عنوان یک متکر مسلمان و نایاب ایمان مذهبی، مانند پرخی دیگر از نوگایان مسلمان هم‌عصرش در دیگر جوامع مسلمان، پیشترین هم خود را صرف مسلمانه شهوار نیست میان مدرنیته با اسلام، اعم از اتفاقات مردم مسلمان و نظریات متفکران اسلامی، به ویژه در درون جامعه ایران، نمود او تلاش کرد تا این نیست را به گونه‌ای برقرار سازد که با واقعیات جامعه مأ متعلق و مسحون از اورشلهای پایدار باشد و نیز تحولات عصر حاضر را پاسخ دهد از این جهت او دست به کاری بسیار دشوار می‌زند چرا که میانی نیست در اثر مرور پیش از هزار سال استحکام زیادی یافته است و موج مدرنیسم به گونه‌ای خیره گشته، به ویژه در میان درس خواندگان جامعه ما به سرعت و به گسترش بوده است به همین دلیل روایارویی با دو واقعیت نیرومند است و مدرنیسم برای نیل به بدل مسازی بر اساس انتقاد ایجادی این که تنها در دوره معاصر از سوی افرادی نادر چون گاندی مطرح شده است، تنها تو ایست با تو ایست از پیشنهاد

واقعیتی او در تحلیل جامعه ایران، و ایمان مذهبی او به پیروزی حقیقت عمل گردد و در حال حاضر نیز از این که از سوی متفکران جامعه ایرانه ای از گردد حاکم از لایحه مالدن برقراری نیست مدرنیته و سنت اسلامی ماست اوضاع پس از القاب به گونه‌ای شد که پایه‌های را که شریعت برای ایجاد یک می‌ست فکری نوین بنا گردد بود متوجه ماندن و متفکران ما معدتاً یا جانب می‌ست را گرفته و یا بر مدرنیسم یا فشاری گردند گذشته از اینکه بسیاری از هواندگان پوشون اندیشه‌های شریعت از دوره پس از انقلاب در دو جهت متفاوت مدرنیسم نیویورکیست و سنت‌گرایی هیدگری تحول یافتد بسیاری از

در راستای مدرنیته شرقی

تقی رحمانی

سپری می‌کند در نتیجه این دوره بر سر ما هجوم اورده و جامعه عالیز ناگزیر از برخورد با آن است. البته همه جناحهای این طیف اندیشه شریعتی را کنار نمی‌گذارند.

نگرش مزبور دوره توسعه به جای دوره تکامل غایتگرا، توجه به وضع حال انسان و جامعه به جای توجه به وضع ایندیشه و عرفی شدن دین به جای ایدئولوژیک شدن دین را از محورهای دوره جدید و از مسائل مورد توجه روشنفکری دینی من داند^۵ در تراپیکوتونی از نظر ما باید بیشتر به تقدیم پرسی دیدگاه دوره جدید روشنفکری برداخت و تفکر و اهداف شریعتی را در ارتباط با این دوره فکری جدید تحلیل کرد و آن را نقده نمود.

۱ - اهداف شریعتی

الف - تحقق مدرنیته شرقی

باید توجه کرد که هر دوره روشنفکری اهداف و آرمانهای بلندی داشته که با زبان و دید خاص خود به دنبال تحقق آنها بوده است. ولی من توان گفت که اهداف و نظریات کلان توان آن را دارند که در دوره‌های مختلف بازخوانی شوند و بازیان و دیدگاه هر دوره‌ای همراه شوند با برخورد دو بیدیده سنت و مدرنیسم در جامعه ما، دوران جدید و پیمار سختی آغاز شد که چالش‌های فراوانی در پس داشت. در یک قرن اخیر سه گواش روشنفکری و سه جریان سیاسی (جب، لایک و مذهبی) ناشی از آنها سعن کوئند جامعه ما را وارد دوران نوین سازند. اما جهت تحقق مدنیته و مدرنیسم و نقده سنت جامعه من باید از درون سنت همان جامعه عبور کرد تا بتوان نوادرشی و نوگاری را امکان‌پذیر نمود. به همین دلیل هر جریانی که موقق به نقد اصولی سنت شود بیشتر می‌تواند چنین راه طلاقان و سختی را بپیماید. در حالی که دور زدن سنت (اعتفادها و باورها و نهادهای اجتماعی سنت) شیوه منطقی برای رسیدن به نوگاری و نوادرشی نبوده و نیست. لذا شعار پروتستانتیسم اسلامی و اعتراض به سنت مذهبی را جریان نوادرشی دینی بیشتر از همه جریانهای فکری دیگر مورد توجه قرار گذاشت. سید جمال الدین از پیشوایان ترویج این هدف پس از مقدمه در میان نوگاریان است. شریعتی تحقق مدنیسم (نوگاری و نوادرشی شرقی) را منوط به ایجاد پروتستانتیسم اسلامی، جهت گسترش رنسانی و نویان فکری - فرهنگی دانست. از نظر شریعتی پیمودن راه پیشوافت و ترقی شرقی متفاوت از راهی بود که غرب طی کرده، متنها وی پندگیری آگاهانه از تحریه و مدرنیسم در غرب را پاور داشت اما هیچ گاه در برابر آن تسلیم نشد. به همین خاطر تلاش کرد با طرح مجدد دوران طلایی در تاریخ گذشته و با بازخوانی اسطوره‌ای - موعودی از این دوره قرون پیشین را برای الهام‌گیری عنصر ایرانی و مسلمان اسرار تبلیغ و ترویج کند از این رو به معرفی نهضت شعبیه برداخت و عصر طلایی ایرانیان را در آن قرون در برابر عصر انحطاط ایرانی - اسلامی حنفیه مطروح کرد زیرا تاریخ از نظری عبارت از تعلق انسان بود وی با توجه به تاریخ گذشته راه رشد و علت انحطاط جامعه را برای معاصران توضیح ناد در دیدگاه وی حال و گذشته در صورت پیوندی خلاق و بینشی درست می‌تواند آینده را سازند. قصد شریعتی از بازخوانی عصر طلایی ایرانی - اسلامی علاوه بر الهام‌گیری برای روشنفکران، ایجاد آینده برای اعتراض به رکود فکری - فرهنگی جامعه بود.

ب - گسترش روشنفکری دینی جهت تحقق مدرنیته

اما چه کسی با کسانی می‌باید تصفیه متابع فرهنگی را انجام دهد و بانی پیشرفت و تعالی جامعه شوند؟ شریعتی من دانست که چرا حوزه‌های دینی ما را "علمیه" می‌گویند نه

درآمد

سعی ما در این نوشتار این است که نیاز زمانه‌مان را به شریعتی به منزله متکری با شیوه پیامبرانه (اتسان اهل عمل و اندیشه توحیدی) برخواهیم برای ورود به این بحث ابتدا به طرح و نقد اجمالی دیدگاه‌هایی که می‌گویند «دوران شریعتی به بیان رسیده است» می‌پردازم، آنگاه به اهداف و ویژگیهای اندیشه وی اشاره خواهم کرد.

نقادان شریعتی

به طور کلی اندیشه و عمل شریعتی در معرض سه نوع نقادی کلان قرار گرفته است که به ترتیب چنین می‌گویند

۱ - مقنعواش نمودن راه نوادرشی و نوگاری در ایران به خاطر به میدان کشیدن مذهب و دامن زدن به توهین ایدئولوژیک^۶ ۱) جهت تحقق مدرنیته، این گواش شامل سه جناب عده‌های معتقدند که جامعه ما باید به مدرنیته پایگذاری داشت. ۲) عده‌ای معتقدند که سنت و مدرنیته فقط با پیغام روش عقلاتیت پیونانی می‌سازد و مذهب نقش مخالف عقلاتیت را ایضاً می‌کند.^۷ به همین خاطر شریعتی با ایدئولوژیک کردن مذهب توهین بزرگ را بایجاد نمود و در واقع تحقق مدنیته و مدرنیسم را در ایران عقب اندیخت. ۳) عده‌ای معتقدند که سنت و مدرنیته هر کدام جایگاه خاص خود را دارند، تولید و طرح ایدئولوژی مذهبی مونتاژ نادرستی است که شریعتی با این می‌دانند که شریعتی ایجاد نمود سنت جامعه شد و هم در تحقق مدرنیته ناموفق بوده است.^۸ ۴) عده‌ای از معتقدان به ایدئولوژی جه و لایک اتهام شریعتی را این می‌دانند که شریعتی با زنده کردن مذهبی در حقیقت راه مذهب سنت را جهت دستیابی به قدرت هموار کرده و از این طریق به ایدئولوژیهای جدید و مدرن در جامعه ایسپ رسانده است.

۲ - عده‌ای از دینداران معتقدند که شریعتی ایجاد نمود سنت جامعه شد و هم در ایدئولوژی دین را تدوین و تبیین کرد. دنیاگیری کردن دین حتی با قصد خیرخواهانه نیز نادرست است.^۹

عده‌ای از دینداران سنتی نیز اعتقاد دارند که شریعتی جامعه‌شناس است. نه اسلام‌شناس و به طور کلی صلاحیت وی را درباره نظریات دینی مورد سوال قرار می‌دهند.

بخش از گواش‌های مذهبی هم باور دارند که شریعتی معلم انقلاب است و استاد مطهری معلم انقلاب اسلامی. این دیدگاه متعلق به جناب اصلاح طلب رفرمگرا - سنتی می‌باشد.

گواش‌های دیگر مذهبی هم وجود دارد که شریعتی را مبلغ اسلام خوده بوزروزی می‌دانستند. این گواش امروزه در جامعه چندان مطرح نیست.

۳ - اما دیدگاهی جدیدتر مطرح است که بیشتر باید بدان برداخت و آن نظریه‌ای است که معتقد است دوران افکار و ایده‌های ارماتی به سر آمد و بالطبع توجه می‌گیرد که مدلها و الگوهای فردی و اجتماعی آن دوره قابل تجدید نظر می‌باشدند. این دیدگاه باور دارد که شریعتی روشنفکر بر جسته آن دوره به سر آمد.

میسر گودد. شریعتن در طرح تهادسازی فرهنگ - هنری و حزین خود بروگراپس را دیکال تکیه دارد زیرا وی هم خود را رهرو راه اثبات که مخاطب اشان مردم بوده‌اند می‌داند و نیز خود را بپرسی جریان عدالت طلب شیعه قلمداد می‌کند. جریان شیعه به خاطر ازادی خواهی و عدالت‌طلبی اش در نزد وی محترم است. بن‌توید برای دستیابی به پیشرفت، ترقی، تکامل و توسعه اجتماعی در هر دوره و با هر سرمشق فکری و عملی نیاز به جریان روشنفکری و تهاده‌ای هنری - فرهنگی و صنفی و تشکل حزین فراگیر و گستردگی وجود دارد تا الکوها و نظریه‌های فکری بر برتر این عوامل شکل گیرند. جامعه‌ای که بر روند اصول تحولات درونی قوام و بینان گرفته باشد می‌تواند افکار مستوع و طبقات اجتماعی - اقتصادی مختلف و احزاب و جنبه‌های متفاوت را پذیرا شود. در مجموع چنین جامعه‌ای می‌تواند در صورت حقیقت و رعایت معقول منافع همه طبقات اجتماعی، دارای حکومتهاشد مکرات، لیبرال یا محافظه کار باشد. اما شریعت ارمغان تحقق جامعه‌ای را در سر می‌پروراند که در آن دموکراسی فقط به معنی برای بیرونی حق رأی افراد نباشد. دمکراسی در دید وی عبارت است از تحقق مشارکت همگانی و امکانات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای برای همه افراد جامعه. باید توجه داشت که جامعه مطلوب در دوره‌های مختلف با اساس گوناگون شناخته می‌شود. سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۰ «جامعه پیشرفت» یک مطلوب بود و از سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۸ «جامعه سوسیالیستی» و امروز پیشتر «جامعه مدنی». البته در این جامعه مدنی عدالت و ازادی نسبی برای قشرها و طبقات اجتماعی مختلف رعایت می‌نمود.

د - رشد سنت تفکر و تولید نظریه

تحقیق اهداف راهبردی که برای تحقق نوگراپی (مدرنیت) پرشمرده بیان به ایندی و باور شورانگیز و شعورمند داشت. جریان روشنفکری جهت ایجاد تهاده‌ای فرهنگی - فکری و تشکل حزین جهت دستیابی به مراحل مختلف پیشرفت در جامعه نیاز به دو عامل مهم دیگر داشت: ۱) تهادیه کردن سنت تفکر با احیاء سنت اندیشه‌یدن در جامعه (۲) تولید باورها، تهاده‌های ارمانتها و الکوهایی جهت ایجاد ایمان و برنامه عملی که از سنت تفکر پرخاسته باشد.

تولید باور و نظریه در اندیشه شریعت این قدر چشم‌نویز است که در وهله اول ویژگی و روش تفکر شرقی وی فراموش می‌شود. نوایی فکری و فرهنگی بدون تهادیه شدن سنت تفکر در جامعه تشکل نمی‌گیرد. اما باید توجه داشت که این سنت تفکر است که می‌تواند به علم و فلسفه و انواع گرایش‌های آنها باری پرساند. شریعت از یک سو ا نوع سنت اندیشه‌یدن را بدون توجه به میوه‌های آن سنت (که شامل باورها، نظریه‌ها و الکوها) می‌داند. تشویق می‌کرد و از سوی دیگر وی سنت تفکر شرقی را بازسازی و طرح نمود در حقیقت نظریات و ارمانتها و الکوهای شرقی خود را بر روی این شیوه تفکر بنا نمود.

ویژگی تفکر شریعتی

ویژگی تفکر شریعتی بر سه اصل کلی مبتنی بود: ۱- پیوندی بودن (گستگرا بودن) - ۲- تأویلی - انتقادی با تأویل کشش دار. ۳- ترکیبی بودن (تلخیق روش تحلیلی و دید دیالکتیکی). مجموعه این ویژگیها را می‌توان سنت تفکر شرقی نامید که با سنت تفکر یونانی بعد از ارسطو که گرایش غالب تفکر غرب است تفاوت‌هایی دارد.

۱- ویژگی پیوندی بودن (گستگرا بودن) در باور شرقی بین عقل و دل، مشاهده و درک جدایی و گست وجود ندارد

«دینیه» اما همین حوزه‌ها و مطابق دین قرنهای بود که از علوم و اندیشه روز فاصله گرفته بودند. بن‌تک احیای اندیشه دینی در تعامل با علم و فلسفه روز امکان‌نیز بود. علم و اندیشه در کجا یافته می‌شد؟ پاسخ این سؤال شخص بود در مراکز علمی جدید، یعنی در دانشگاه‌ها بود که روشنفکر پرورش می‌داد. حال این روشنفکران یا مهندسی فکری - فرهنگی جامعه را انجام می‌دادند با مهندسی ساختاری و فنی آن را. شریعت برای تحقق این هدف جریان روشنفکری را پیوند داد اندیشه دینی با پیوند روشنفکری می‌توانست در مسیرهای گوناگون رشد و تعالی پاید و از انجام و تحریر خارج شود. کار بزرگ شریعت این بود که روشنفکر را مستول یا رسالت روشنفکر را در ادامه سنت اینهاده داشت. وی با انتقاد به - نه نف - جریان روشنفکری، نظریه روشنفکر دینی را مطرح کرد و آن را استونی محکم برای پیشرفت جامعه داشت که از دنیا می‌خورد اما در راه دین زحمت می‌کشد. بالطبع روشنفکر دینی با این ویژگی در پوابر سازمان وسمی دین قوار می‌گود و همین جریان است که جریان جلال منصب علیه مذهب یا اسکوگایس علیه سنت متوجه را آبیاری فکری و حتی بیاری علمی می‌زند. در سالهای اخیر با حاکمیت تفکر سنت دینی می‌توان حدس زد که نقش روشنفکر دینی در استعمار اندیشه مسلمانی و اعتراض بر سنت و تجدید نظر در کل دستگاه مسلمانی چقدر می‌تواند تعیین‌کننده باشد. هر چند امروزه این جریان به شدت سوره هجوم تفکر سنتی قرار گرفته است. شریعت انتراض روشنفکری را با ارائه نظر و اندیشه و برنامه تو در دو بستر تهادسازی فرهنگی و سیاسی - اجتماعی می‌دید و بستری که فوق العاده مهم بودند اما در زمان شریعتی کمتر بدان توجه نداشتند. زیرا انواع مشی‌های فکری - سیاسی دیگر حاکم بودند که ضرورت پیشنهاد شریعتی را درک نکردند.

ج - تهادسازی فرهنگی و دید حزین برای تحقق جامعه مدرن شرقی

او در وهله اول از روشنفکر دینی می‌خواست که اندیشه دینی را به روز کند تا بتواند از شرایط مناسب زمانه سود برد و فرهنگ مذهبی را در قالب هنر و ادبیات و نمایش بزیزد و در وهله دوم خواستار این بود که به ایجاد تهاده‌ای فرهنگی - هنری از کتابخانه تا نمایش فیلم و آموزش افراد در انواع رشته‌های ادبی - هنری بپردازد.

از روی شریعت این بود که تهادسازی فرهنگی - هنری از حسنه ای ارشاد شروع شود و آنگاه تمام کشور را فراگیرد تا روشنفکر دینی بتواند با قشرهای مختلف جامعه به خصوص جوانان تماس برقرار کند. این ارزو در کتاب «جه باید کرد» مطرح شد اما چندان مورد تحلیل و توجه قرار نگرفت. وقتی نظریه تهادسازی فرهنگی - هنری وی را در کتاب مضمون کتاب «شیعه یک حزب تمام» پگذاریم در می‌باییم که شریعت از روشنفکر دینی می‌خواهد که با رشد و تعالی پخشیدن به افراد جامعه، مستولیت و هیئت جامعه را به دست خود آنان بسیار دیشک بپسندند تهاده‌ای فرهنگی - هنری و صنفی می‌توان تشکیلات حزین مناسب به وجود آورد. تشکیلات حزین که همراه با تهاده‌ای فرهنگی - هنری و صنفی بتواند اداره امور جامعه را به دست بگیرد تا راه پیشرفت و جامعه مدنی

• ویژگیهای این تفکر عبارتند از

۱- پیوندی بودن و

گستگرا نبودن

۲- تأویلی - انتقادی

یا تأویل کنش‌دار

۳- ترکیبی بودن

(تحلیلی - دیالکتیکی)

آنار شریعتی چه دلایل دارد؟ باید توجه داشت که هدف غایب وی آگاهی و خودآگاهی دادن به انسان جهت تحقق ایدمان دورانگیر و کنش اجتماعی است، عقاید و نظرات وی (الف) هم کلان و جهانی هستند وهم اساطیری که تمام تاریخ پسر را در بر می‌گیرند یعنی آنچه انسانها به دنالش هستند که عبارتند از عرفان، پرآبری و آزادی، (ب) با توجه به نکته اول عقاید و ارمناهای نظری وی منطقه‌ای - تاریخی هستند تا بتوانند هم با انسان و جامعه عصر خویش وهم با مردم جوامع شبه جامعه‌اش سخن بگویند میزان موقیت آثار وی در جامعه ما و حتی در منطقه و استقبال از برخی آثار وی در جهان نشان از درستی تلقیق دو نکته مذکور دارد شریعتی در نظریه کلان به مقوله‌های^۶ جاودانه انسانی پروازخانه است. این مقوله‌ها عمارت‌اند از معناخواهی در هست (خدا)، درد جاودانگی، غلبه بر اضطراب و تشویش در ادمی، و آرامش خواهی در پرآبر پریده موگد. مقولات دیگری که مورد تأکید وی است عبارت‌اند از شهادت، ایثار، گذشت و مقاومت که در تمام فرهنگها و تمدنها دارای ارزش هستند، متنهای در هر تمدنی و در هر دوره‌ای از این مقوله‌ها، تفسیری متفاوت از آنها می‌شود. شریعتی این نظرات را هم با دیدگران و هم با دید منطقه‌ای - تاریخی همراه با زبان مناسب طرح کرده است. چنین بیوندی بین مقوله‌های مهیم ایندی و جاودانه در حیات بشری با مسائل فردی و اجتماعی هر دورانی پایاعت نموده

● اندیشه منتشروری شریعتی را نمی‌توان صرفًا تکامل گرا، غایت اندیش و غیرکثرت گرا خواند ● عبور از شریعتی بدون نقادی عمیق اندیشه‌های وی عبوری سلطحی و ابتر خواهد بود

نیاز دارد برش روشن دیالکتیک و برش تحملی را انتخاب می‌کنند. از نظر شریعتی دیالکتیک شرقی ساده است و بر اساس تضاد و حرکت شکل می‌گیرد. دید دیالکتیک از نظر وی در ذهن انجام نمی‌گیرد، بلکه در عین جریان قرار دارد. اما ذهن ناجار به تحلیل جزو به جزو مسائل است. از نظر وی هر دو شیوه در نگاه مقوله‌های مزبور برای شناخت ادمی با هم عمل می‌کنند. به همین خاطر می‌توان گفت که وی برای درک پدیده‌ها روش ترکیبی را پیشنهاد می‌کند.

نظریه‌ها، آرمانها و الگوهای شریعتی بیشترین تحسینها و نفرتها از این بخش از آثار شریعتی صورت گرفته است. اما باید با اینرا تأسیف بیان کرد که این نقدهای مثبت و منفی کمتر دقیق و موشکافانه بوده است. اگرچه این امر به عوامل گوناگونی باز می‌گردد که باید در جای دیگر به آنها پروازخانه داشت. این جریان روش‌گذاری اروپایی ادعای یام و رسالت جهانی تزار خاصه ائمه امکان رهایی از سلطه و قدرت را غیرممکن می‌داند. «کوکو» مظہر این جریان است. این جریان روش‌گذاری اروپایی هر الکو و مدل قدرتی را سلطه گرا می‌داند. اما جیزی را به منزله جایگزین پیشنهاد نمی‌کند. به نظر من مردم فاصله جامعه

اما رابطه عقل و دل در جامعه به سه صورت بوده است. (الف) همزیستی عقل و دل بد (ج) بیوند عقل و دل. حرکت انباء و اندیشه‌دان شرقی از امام علی تا متفکران تحله شیعه و پرسنگرایشان عرفانی بر این روش (روش ترکیب عقل و دل) استوار بوده است. تیخ اشراق سه‌پروردی از بیان‌گذاران نظری این نوع شناخت است.

در دوران معاصر، قبل از شریعت، اقبال لاهوری بدین سنت تفکر شرقی توجه نموده و با دید فلسفی آن را طرح کرده است. بی‌شک سنت تفکر شریعت در ادامه سنت تفکر اقبال است. در مجموع می‌توان گفت زمانی تولید اندیشه در جامعه ما "زنده" بود و درخشش فوق العاده داشت. که این شیوه تفکر نیز خلاق و زنده بوده است. زیرا دو صورت دیگر تفکر یعنی همزیستی عقل و دل و دین با جدایی اندیشه دینی کار چندان قابل توجهی انجام نداده‌اند.

۲ - ویژگی تأویلی - انتقادی یا تأویل کنش دار
ساخته تأویلی - انتقادی یا تأویل کنش دار با خلقت انسان و با عصیان وی آغاز می‌شود عصیان انسان در فرهنگ سامی، نشان از این واقعیت می‌دهد که ادمی می‌تواند انتخاب کند یا می‌تواند به انتخابهای دیگر "نه" بگویند. و دینگاه خود را نسبت به مسائل ارائه دهد. با این تعریف هر انسان می‌تواند تأویل گر انتقادی باشد، دو ویژگی تأویلی - انتقادی و بیوندی بودن در تفکر شرقی همواره بهترین و درست‌ترین "معنی و مفهوم از موضوع پدیده و مقوله را" می‌جویند. در عین حال تفکر شرقی به هیچ تفسیری از مقولات، موضوعات و پدیده‌ها راضی نمی‌شود و به همین خاطر "همواره" انتقادی است. این تأویل انتقادی است که کنش انسانی و اجتماعی را پایاعت می‌شود. نظرات کلان شریعتی که تمام نظرات دیگر او را تحت الشاعر قرار می‌دهد، غالباً تأویل‌اند مانند نظریه شرک و توحید - که زیرهای نظرات وی است -، قصه خلقت انسان در قرآن، هایبل و قابل و تفسیر سوره روم - پیام امید به روش‌گذار مسؤول شریعتی ضمن تقد تفسیرهای دیگران از این مقولات مهیم، دینگاه خود را طرح کرده است. اگرچه آنها را مطلق و کامل نمی‌دانند

۳ - ویژگی ترکیبی بودن (تل斐ق روش، تحلیل و دید دیالکتیکی)

تبیین نظرات و بینش و توضیح مناسبات و قوانین جهان و جوامع به روش تیاز دارد. برش روشن دیالکتیک و برش تحملی روش تحلیلی را انتخاب می‌کنند. از نظر شریعتی دیالکتیک شرقی ساده است و بر اساس تضاد و حرکت شکل می‌گیرد. دید دیالکتیک از نظر وی در ذهن انجام نمی‌گیرد، بلکه در عین جریان قرار دارد. اما ذهن ناجار به تحلیل جزو به جزو مسائل است. از نظر وی هر دو شیوه در نگاه مقوله‌های مزبور برای شناخت ادمی با هم عمل می‌کنند. به همین خاطر می‌توان گفت که وی برای درک پدیده‌ها روش ترکیبی را پیشنهاد می‌کند. نظریه‌ها، آرمانها و الگوهای شریعتی بیشترین تحسینها و نفرتها از این بخش از آثار شریعتی صورت گرفته است. اما باید با اینرا تأسیف بیان کرد که این نقدهای مثبت و منفی کمتر دقیق و موشکافانه بوده است. اگرچه این امر به عوامل گوناگونی باز می‌گردد که باید در جای دیگر به آنها پروازخانه داشت. این جریان روش‌گذاری اروپایی ادعای یام و رسالت جهانی تزار خاصه ائمه امکان رهایی از سلطه و قدرت را غیرممکن می‌داند. «کوکو» مظہر این جریان است. این جریان روش‌گذاری اروپایی هر الکو و مدل قدرتی را سلطه گرا می‌داند. اما جیزی را به منزله جایگزین پیشنهاد نمی‌کند. به نظر من مردم فاصله جامعه

نگاهی سریع بر استراتژی، متداول‌وزیر

و ایدئولوژی شریعتی

محمود عمرانی

● مقدمه: پیش و روش [مت] شریعتی فرمواره تحتالشعاع روحیه و منش وی بود لور و حسین پژوهیت و پر اضطراب داوسز مردم و به شدت رادیکال داشت با سمعه صدر بود و پسند نظر، قیرمقدی به قالها و جزمهای و تعریف آنها بود و مهدویان، بی‌جهارجوب و نامنظم و آشفته و سوریده و در عین حال نورآفرین، سرگردان و نگران و پر تردید با صفات و جهارت آنها و پیزه در مستشکنی، کوشش‌گیر و متفکر، ای تحریه و بسیار میان در عمل و مدلینه سرشار از بوغی خاداد و عطشناک برای ناشستن و عمل گردن و بسیار وقتی، پریجه و پر امید سرشار از دریمهای و از زره.

● خط حرکتی و استراتژی شریعتی: از اواخر دوران فتح‌آباد جامعه ایران تحت تأثیر جالشای جن‌از دنیا فدیه، با گامهایی مسکن و آشتی، به سوی دنیا چند قدم برداشت این جالشای عارت یوتدان از - ورود فرهنگ، چندی از غرب و نایابات آن بر تفکرستی و نظام اموزش ایران - نفوذ سیاسی، استعماری و روزافزون دول خارجی در ایران - شکست در چنگ با روسیه و بازان وسیع آن در وجود ایران - رشد تبریجی طبقه متوسط -

در پرخورد با شرایط پیش آمده و به پیزه در درمان درد عقب‌مانگان جانه ایران راهبردهای مختلف شکل گرفت این راهکارها عموماً از سوی روشنگران مسلط با نوجوانان داخل ساخت می‌باشند هاکم مطروح من گردید اما هر یک از این راهکارها پیش‌فرضها و تاخصها و نقطه عزیمت‌های خاص را می‌خود فرار نداشته بود این رویکردهای با تاخصها و نقطه عزیمت‌های خاص هر یک، با استماری پیش از یک قرن، هفتادان در جامعه ایران زند است و به جهات خود در فالهایی نوین و ناکمال، افتاده از این دهد - برخی از تاخصها و نقطه عزیمت‌های مهم در اتخاذ راهکارهای گوناگون عبارتند از: - نگاه بر اساس نگرش «استمار»، عالات هم‌سته طبقات اجتماعی در تاریخ و جامعه ایران - نگاه بر اساس نگرش «استتمار»، عالات هم‌سته طبقات اجتماعی در تاریخ و جامعه ایران - و بالاخره - نگاه بر اساس نگرش سنت - مدلریسم او به طور دقیقت سنت - مدلریست به تاریخ و جامعه ایران -

در نگاه‌آخوند نیز سه گراش مهم قابل مشاهده بود ۱. نقی سنت در مقابله مدلریسم با روایش نک خط از مدلریسم غریب (تجددگاری) ۲. تأکید بر سنت یا نقد نهی مدلریسم غریب، ۳. نگرش انتقادی هم به سنت و هم به مدلریسم و تتفق تکامل آنها شریعتی را من توان متعلق به نگاه آخر، گراش سوم داشت، وی نه اصال استنداردا (اینون و شیوه‌های فرهنگی و فکری نهادنده شده آن در اندیشه و ناخداگاه جمیع ایران) یزدیرفت و نه به تحلیل نیما طبقاتی جامعه ایرانی و اصالات نادن به مناسات اقتصادی پرداخت و نه استعمار را بنی‌توجه به زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی آن عالم عقب‌مانگی بر شمرد او مهمنترین خصیصه جامعه خویش را «نموزوی» تبدیل آن نهاده ناموزوی فرهنگی و تلاقي ساخته‌جوار سنت - مدلریسم در بطن آن، ساختارهای عقب‌مانده

از پیش این که نهادهای ساختاری اسرائیل - مدلریات دارد با جهان سوم بسیار زیاد شده است به ملوی که روشنگران اورپایی دیگر نمی‌توانند همانند گذشته نظرات را ایگتا برای گشتهای جهان سوم ازدهد حال آنکه به رایله خلاق و تائب‌گذار بین جویانات روشنگری در عرصه جهان نیاز فراوان دارد

در چین شرایطی نیاز جامعه عارت است از جامعه مدنی متنی بر عدالت و ارادی برای همه طبقات برای تحقق همین اهداف عینی جامعه نیاز باشد سیم به سکلهای اجتماعی دارد که بتواند نظر احاد ملت را تماشانگی و متعکس کند تحقق جن اهداف در جهاد جوب جریان نوگرانی و نوادریش جامعه ما امکان بیشتر است اما این اهداف را اندیشه‌ای می‌تواند محقق سازد که بتواند دینگاه «کوتول در توحید» را در ابعاد مختلف طرح گند، بین گمان اگر نظرات کلان و خرد شریعت در وله اول بازخواهی شود من تواند اندیشه نوگرانی را در تولید اندیشه معطوف به تنظیر از این عمل یاری و رساند زیرا شریعت خصیصه منشوری اندیشه‌های بروگانی چون گانه همک و مارکس را نهاده می‌باشد اندیشه مسحوری شریعت را انسی توان حسدا تکامل‌گرای غایبان‌دیش و غیرکوتولگرا خواهد و گفت که ملتفدار روش حزبی مارکسیست - لیستی پیش از شریعتی بر این اندیشه و روش که دو انش به سر رسیده است نقد اصولی زده است.

مهمنترین اصل این است که دوره‌های روشنگری در جامعه ما می‌باشد طوری نظریه‌پردازی بسیار که هم باست تغیر مانند مطلع باند و هم در خدمت اهداف والای جامعه مانند فرهنگی - هنری از حسینیه ارشاد تا تمام کشور بود

● شریعتی سنت تفکر شرقی را طرح و بازسازی نمود

خواهد گذاشت همان گونه که قادیه گرفت شریعت در جامعه ما غیر ممکن است اغاز کردن دوره جدید روشنگری دین هم بدون فهم است تفکر شرقی و تقدیم این امکان بذیر خواهد بود

پس نوشته‌ها

۱. برخی ایدئولوژی را بیولند نامیمون اسطوره و علم من دانند و آن را نویم ایدئولوژیک من نامند
۲. در این مورد نگاه کنید به کتاب «لين خلدون و نظریه اجتماعی» - دکتر جواه طباطبائی
۳. در این مورد کتاب «زیر انسانهای جهان» (داریوش شایگان) توضیح می‌دهد
۴. در مقالات دین ایدئولوژیک یا ایدئولوژی دین و فرهنگ دین «نوشته آقای علی‌رضا علی‌کریم سروش این نظرات از آنکه شده است
۵. مقاله «قصیده، تکامل، توسعه» نوشته آقای سعید حجاران در اطلاعات سیاسی و اقتصادی بهمن و اسفند ۷۵ و مقاله «روشنگری و روشنگر» (دین) نوشته آقای علی‌رضا علی‌تبار (کیان شماره ۳۴) دینگاه این طبق را روش می‌کند
۶. این مقولات قوایهایی مشترک در فقهی شریعی هستند که تفسیرها و پرداختهای گوناگون از آنها می‌شود

مقولات که در مباحث امروزه جامعه ماسخت درهم شده و ساده‌سازانه مورد بحث قرار می‌گیرند مجال وسیعتر می‌طلبد در اینجا تنها به سرفصل برخی عنوانی مهم اشاره می‌شود.

- تأثیر نقش دانشجو بر ذاته و آینه‌ای نبودن شناخت. تقابل ذهن و عین و پدیدارشناسی حاکم بر روند شناخت.
- تحلیل - ترکیس و دیالکتیک بودن شناخت پدیده‌های اجتماعی. تأثیر مقابل و دیالکتیک عوامل اجتماعی و ذهن و عین در این عرصه.
- پویایی و تحول و توتگرای نبودن اختلاف با فیکیسم.
- برخورد تحلیل - تاویل با مابین دین، تلق الہام‌بخش از این مابین و طرح علم و زمان در فواید شناخت مذهب و سنت روشنده درگذار است گفتاری و فتاوی پیامبر.
- مصلیک دین و فایلیت بازخوانی اسطوره‌ای و تاویل بسیاری از اموزه‌های عینی.

● اندیشه و ایدئولوژی شریعتی: تحلیل اندیشه و آراء نظری و منتهی شریعتی نیازمند مقاله‌ای مستقل و مفصل است. در این بخش تنها به برخی ویژگی‌های

مهم اشاره می‌شود.

- دغدغه دائمی برای یافتن معنای وجود و تفسیری معنی از هست ارائه می‌دهد و مقوله خدا را در چهار جووب توحید وجود که نه وجود وجود برخی فلسفه‌دان (با استادیه جمله امام علی که خدا در درون انسان است نه به پیگانگی) بازخوانی می‌کند.

- دغدغه مستمر بر معنای زندگی و مقوله جاودانگی. سایه اندیختن این دغدغه و این نوع نگرش به انسان و زندگی در کلیه اثاث، و تعزیز و گسترش رگه کوپری به تمدن ابعاد اندیشه.

- مذهب را درگذار علم و فلسفه مورد تحلیل و تطبیق قرار می‌دهد و طرح مذهب مأموره مذهب را درگذار انسان و اینها مذکور شده و طرح مذهب مأموره علم در مقابل مذهب مادون علم.

- طرح عرفان، پرایری، آزادی به متله مقولاتی متابخش به زندگی و خواسته‌های همیشگی بشر در تاریخ و آرمانهای نهایی انسان.

- نگاه اسدوار تاریخی بر سری از معناده‌های تاریخ.

- تأکید بر آزادی به عنوان معناده‌های انسان (که قدران آن انسان را زیر سوال می‌برد و بزرگترین ارمان فلسفی - اجتماعی آدمی است که می‌بایست همچون غربه قطب‌نمایی جهت بخش حیات و حرکت هر انسان باشد).

- عدالت خواهی و مردمگزاری و دغدغه دائمی و عمیق بر سریوش قفرا و مستقمدان و رحمتگستان که مظلومان همیشه تاریخ بوده و هستد با طرح و تأکید بر ابودر و بازخوانی ابعاد اجتماعی توحد در نظر فقر و طلاق.

بازخوانی استراتژی، متدلوزی و ایدئولوژی شریعتی من تواند روشنگر مسؤول را در

تحلیل درست شرایط موجود و راه بروز رفت از آن پاری و ساند و اینک تأثیر استراتژی، متدلوزی و ایدئولوژی شریعتی در چهار جووب شاخصهای مطرح شده در مقاله قابل تداوم و تکامل می‌ساند.

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تأسیس ناموزون ساختارهای جدید مدرن درگذار آن و تلفیق ناهمه‌جار این دو با یکدیگر.

شریعتی در تحلیلهای عام خویش نگرش تحلیلی - ترکیس و از نگاهی دیگر در هر جامعه تأثیر به تعامل و تأثیر مقابل و بسیار بیجهده و دیالکتیک عوامل عینی - ذهنی با عوامل اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - جغرافیایی با عوامل فکری و فرهنگی معتقد است اما اندک تسامح و با نگرش کلی اظهار این دارد تاریخ از تأثیرگذاری بستر عوامل جغرافیایی به سوی مؤثر بودن عوامل اقتصادی بیش رفته است و اینک تأثیر می‌رود که عوامل فکری و فرهنگی و ارتضای نقش کارآفرین و مؤثراتی به دست آورد.

اما شریعتی علاوه بر تحلیلهای عام (که به بحث زیرینا - روسنا معروف بود) تحلیلهای خاص تری تأثیر نیز در ارتباط با جوامع عقائد اندیشه و جهان سویی دارد او در این رابطه از تعبیر "دیالکتیک مجده" سود می‌جوید وی معتقد است رابطه دیالکتیک عوامل عینی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...) و عوامل ذهنی (فکری و فرهنگی) از این جوامع متجمد شده است و می‌بایست و تأثیرگذاری مقابل خود را از دست داده است.

مهمنترین ویژگی این حالت قدرت و حلاحت و تأثیرگذاری است بر تمدن عرصه‌های اجتماعی و عینی و ذهنی است. تا این مانع مهم رفع نگردد و این دیالکتیک متجمد نبود نشود هر حرکتی این تأثیر، تاکام و اساسا برگشت بدیر خواهد بود بر این مبنای یعنی بر اساس یک تحلیل خاص و نگرش مشخص به جامعه ایرانی است که به مسئله احالت و ضرورت نوایابی فرهنگی و فکری در این جامعه رسیده راه و روش و متشی را این نهد که بعد از آن اگاهی‌بخش آزادی‌بخش و یا شوه رهای‌بخش معروف می‌گردد هر چند متأسفانه خط حرکتی وی در سایه خط فکری اش بینهان و ناشایه می‌ماند و تأثیرگذاری اجتماعی اندیشه وی به یکی از مهمترین تاقضات و یاراندوکهای تاریخ معاصر ما تبدیل می‌گردد به این معنا که رادیکالیسم نهفته در آراء و نظریه‌های شریعتی، احتلال و میانه روی و حرکت تدریجی نهفته در خط حرکتی وی را در خود می‌بلند و تحت الشاعر فرار می‌دهد و وی را که مخالف هرگونه حرکت شایرده و صراحتاً انقلاب گویند است. بود به معلم یک انقلاب پر شتاب مدل می‌سازد

ترسمی و تحلیل استراتژی شریعتی مجال وسیعتری می‌طلبد اما برای اینکه بتوان حلقه از عوامل مؤثر بر حرکت وی و اخلاصی از خط حرکتی اش را ترسیم نمود تا بتوان چهره‌ای نسباً صحیح و کامل، نه ناقص و معوج (آن گونه که امروزه بر شریعتی‌شناس و نقد شریعتی حاکم شده) از وی به دست داد تیتووار به برخی شاخصهای مهم خط حرکتی وی اشاره می‌گردد.

- مخاطب شناسی شریعتی و ناگیر وی بر داشتگیان، طلاق (که قشر بایین روحانیت را تشکیل می‌دهند)، مستضعفان و همه ازاداندشان در این مخاطب‌شناسی نگوش است امدادیسم - و نه شاخصها و نقطه عزیزمتی‌های دیگر - حاکم است.

- تحلیل طبقه متوسط و نقش جهانی و داخلی آن - تکیه بر مذهب، در کادر مذهب و تشیع علوی - صفوی - کسب تجربه نه تقلید از غرب.

- نگاه به داخل و به مردم (و بر همین اساس به سفر تاریخی بازگشت به وطن دست زده)، - نقی اندیشان کوتاه مدت، و تبلیغ اصلاح اقلایی و نقد اصلاح و نقد انقلاب (در کتاب فاطمه فاطمه است).

- نقد متن مسلحانه و نقد پارلمانی اسلامی در جامعه دو قطبی دفعه‌های ۴۰ و ۵۰ و نفنی کار آمدی آنها.

● متدلوزی شریعتی: تحلیل متدلوزی شریعتی در روند شناخت فردی و در معرفت‌شناسی و نقد معرفت‌های ذر تحلیل پدیده‌ها و نیز رخدادهای اجتماعی و همچنین در شناخت و تحلیلهای اسلام‌شناس اش مقوله‌ای مفصل است توضیح هر یک از این

تشیع سرخ

یا

تشیع سه رنگ ایرانی؟

رضاعلیجانی

سوسالیسم و رادیکالیسم سه گفتمان غالب اجتماعی و روشنگری آن دوران بود (دورانی که می‌توان افتخارش را از سال ۴۲ تا بست و پنج سال پس از آن در نظر گرفت)؛ تشیع رادیکال در مقابل تشیع سیاه به نیازهای زمانه یعنی هم منذهبگرایی راستین، هم عدالت‌خواهی و هم رادیکالیسم اجتماعی پاسخ مناسب و سامان یافته و منسجم منداد اما تشیع سیاه با تحریف مذهب آن را به ایزار تزویری علیه عدالت‌خواهی و حق طلبی مردمان زحمتکش و روشنگران حقیقت طلب و توجیه رکود و سکون و پذیرش وضعیت موجود مدل من ساخت، اضلال متفاوت و متضاد این دو گرایی، از توحید و تلقن از هست و انسان گرفته تا مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و آرمانهای عرفان، برآوری، ازادی تا نگرش و ازمان حکومت شرع و فقهی دین دامن گسترانده بود، بازتاب و رهوارد اجتماعی و سیاسی این دو گرایی (که الله به صورت «طیفی» و «له صرفاً دوقطبی» از دو نقطه مقابل هم و بر فاصله ناگراستها و طیفهای بین‌اینها را در برمی‌گرفت) پس از انقلاب و دو دهه اخیر به خوبی مشهود بود و نقاط خطف و قدرت و کاستهای و مزبتهای خود را در پست تجربه و عینت آشکار نموده است. از هر سو نیز ترمیمها و تجدیدنظرهای صورت گرفته اما حکایت همچنان باقی است و مبانی و نقطه‌غزینی و سمت و سوها و آرمانهای نهایی متفاوت و متضادی همچنان رخ من نمایند در این فرایند که دو دهه به طول کشیده است، افزاد و متضادی نیاز هر سو به سمت دیگر، و پیشتر از سوی سنت به سمت توگرایی، نقل مکان نموده‌اند. پس از ۲۵ سال بعد از خرداد ۴۲ و به ویژه پس از قروپیانش بلوک شرق در سطح جهانی و اتمام جنگ در مقیاس داخلی و ملی، اینک در مسترد و تکثر اجتماعی پیش آمد، در عرصه فکری توگرایی دینی نیز دو گرایی برداشت جدید ییدید آمدۀ است. گرایش آکادمیک و گرایش لیبرال دموکراسی (که اگر بخواهیم با اندکی تسامح^۱ از تعبیری مشابه بهره بگیریم، می‌توانیم در مورد آنها اصطلاحات تشیع سیز و تشیع سفید را به کار بندیم).

● گرایش آکادمیک: منظور گرایش فکری است که بیشتر تمایل به کار آکادمیک و نظری داشته و دغدغه‌ای برای حرکت اجتماعی ندارد^۲ از ازادی را عمدتاً در عرصه قلم و بیان می‌بیند حتی از نیمه‌نگاهی به فقر و فقراء و مردمان زحمتکش درین دارد و حتی گاه به توجیه طبقات و طرح عدم چیزی داری طبقات مذهب می‌پردازد در عرصه فکری - و در کادرهای مشخص و معین از آن - به جالش سخت با دیدگاههای سنتی رسیده است، به گرایش لیبرال دموکراسی پاری فکری می‌رساند و گرایش رادیکال را نیز از برخی نظرگاهها بهره‌مند می‌سازد. هر چند بدین‌ها و بعض‌آنکنهای از این گرایش در دل نارد برخی از هر هوان این طیف پاران سابق تشیع کلاسیک آن‌قدر نیز از گرایش رادیکال خسته یا نامیده با تردیدها و شکها و بازنگری‌هایی به این نحله پیوسته‌اند اما مهمترین تاخته این طیف تأکید بر گرایش آکادمیک و گیری از حرکت اجتماعی و فرار از سیاست است. این گریز و پرهیز گاه لباس و سامانی نظری نیز می‌باید به سیاست‌زدگی حمله می‌شود و سیاست‌گریزی نتیجه‌ماش می‌شود کار روشنگر و اهل بازگشت به کدام خویشتن را مطرح ساخت، مباحث عمیق و روشنگر و پژوهش‌گران او در تشدید این روند و به ویژه در تفکیک دونوع نگرش به مذهب نقشی تاریخی داشت. اگر او نصی بود روند روبه گسترش منذهبگرایی باعث رشد روزافزون و قدرتمند بیانگرایی تندرو از سویین (در میان مردم و سطوح پایین جامعه و قدرت سیاسی) و رشد جریان میانه‌رو در میان سطوح بالای حرکت سیاسی می‌گردید تحلیل این مسئله و گزینه‌های اختصار رخدادهای آن در این فرایند، مقوله مفصل خواهد شد.

اما گفتمانهای رایج آن دوره تاریخ در جامعه ما دارای سه بخش مهم بودند:

- مذهبگرایی که در انتقال از مباحث دین و ارمان «حکومت مذهبی» بازتاب پیدا کرد
- عدالت‌خواهی که در ازمان سوسالیسم معکس می‌گردید و به انجام بیانهای گوناگون در ادبیات سیاسی و فکری آن دوره تصور می‌یافت
- رادیکالیسم که جدال بازتابش در نظریه‌ها و آرمانها، در شوه‌ها و مسئله‌های اجتماعی خود می‌نمود و در نظریه «انقلاب» و عمل به آن عینت یافتد پس منذهبگرایی (به معنای عام) و سخن می‌گویند

فصل اول - وضعیت کنونی اندیشه نوگرایی دینی از یک نگاه روزی شریعت تشیع سرخ را در برابر تشیع سیاه مطرح کرد^۳ یکی را منصب حرکت فناکاری و تهادت و دیگری را مذهب سکون و مصلحت و عزاء‌تمامید صفات‌ای تشیع علوی و تشیع صفوی نمودی بود از دو گرایش توگرا و روشنگری از دین و تلقن سنتی تاریخی که در پیوستگی یا واستگی به قدرت‌های حاکمه بر ظلم به انسان و مردم و مذهب و حقیقت سکوت کرده یا توجه‌گری نموده بود.

در واقع می‌توان گفت پس از کودتای ۲۸ مرداد رویکرد به مذهب در میان نیروهای فعال اجتماعی ایران، رشدی روزافزون داشت و این روند در دهه ۴۰ و ۵۰ به اوج خود رسید. در نهضت مقاومت ملی حضور نیروهای مذهبی پرنگری از گذشته بود و پس از آن در دهه ۴۰ نیز از درون نیروهای ملی، طیفی که گرایش مذهبی پرنگری داشت به تشکیل نهضت ازادی دست زد در دهه ۵۰ نیز نیروهای مذهبی در تشکلهای مستقل و متعددی حرکت پیشین و از در فرازی جدیدتر و با فناکاری پیشتر ادامه ناند.

شریعت خود در سمت و سوی مذهبی یافتن فضای پس از کودتا و به ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد نقش جنایی نداشت، بخت ایندیلوژی و امامت حتی قبل از بازگشت شریعت از اروپا به ایران از سوی افراد میانه‌روی همچون مهندس بازگران (در کتاب بخت ایندیلوژی - سال ۴۳) و مباحث گوناگون داخل زندان مطرح شد نظرات وی درباره ایندیلوژی و ضرورت آن و سلطه امامت به طور خام و حتی با رگه‌های قوی سنتی و نیز تند از شریعت مطرح گردید و حتی از «حکومت اسلامی» یاد گردید و مورد تأکید قرار گرفت، چیزی که شریعتی هیچ گاه خواهان آن نمود و در کل آثارش نام از حکومت دینی نیز رویکرد به مذهب در این دوران حاصل تعامل عوامل تاریخی و اجتماعی و تجاری سیاسی متأخری بود که می‌بایست جدایانه مورد ارزیابی قرار گیرد اما شریعت در این فضای رو به مذهب و اقتدار روزافزون آن، بخت مذهب، غلیه مذهبی کدام مذهب و بازگشت به کدام خویشتن را مطرح ساخت، مباحث عمیق و روشنگر و پژوهش‌گران او در تشدید این روند و به ویژه در تفکیک دونوع نگرش به مذهب نقشی تاریخی داشت. اگر او نصی بود روند روبه گسترش منذهبگرایی باعث رشد روزافزون و قدرتمند بیانگرایی تندرو از سویین (در میان مردم و سطوح پایین جامعه و قدرت سیاسی) و رشد جریان میانه‌رو در میان سطوح بالای حرکت سیاسی می‌گردید تحلیل این مسئله و گزینه‌های اختصار رخدادهای آن در این فرایند، مقوله مفصل خواهد شد.

اما گفتمانهای رایج آن دوره تاریخ در جامعه ما دارای سه بخش مهم بودند:

- مذهبگرایی که در انتقال از مباحث دین و ارمان «حکومت مذهبی» بازتاب پیدا کرد
- عدالت‌خواهی که در ازمان سوسالیسم معکس می‌گردید و به انجام بیانهای گوناگون در ادبیات سیاسی و فکری آن دوره تصور می‌یافت
- رادیکالیسم که جدال بازتابش در نظریه‌ها و آرمانها، در شوه‌ها و مسئله‌های اجتماعی خود می‌نمود و در نظریه «انقلاب» و عمل به آن عینت یافتد پس منذهبگرایی

بیشتر معطوف به کارکرد شریعتی در نسل دهه ۵۰ است (اصلی که علاوه بر شریعتی شدیداً تحت تأثیر فضای زمانه - داخلی و بین‌المللی - بود که خود شریعتی تقدیمی بسیاری بر این فضای ادبیات حاکم بر آن نداشت) و کمتر مستقیم و منطقی و نظری به مفاد درونمایه آثار و افکار شریعتی استاد می‌گردد.

بسیاری از پیروان این دو طبق فاعلهایی در نقد معرفت‌شناسی شریعتی - که گروها معرفت‌شناسی وی آیینی بودند و اعتقاد به دست‌ابن به حقیقت ناب داشت‌است - مطرح من سازند، اما دلایل و مستانشان بیشتر معطوف به آثار برخی گروههای سیاسی دهد و ۴۰۰ و ۵۰۰ است با اساساً دلایل اموزانش گردد و باه ساده‌سازی دید ایده‌ولاه شریعتی به تاریخ (که متأثر از فلسفه تاریخ منذهنی - به ویژه شیعی - بوده است) می‌پردازند و آن را هم طراز دید جزئی مارکسیست که به مواجه مشخص و جبری تاریخی معتقد است. قرار این دهنده کاه مسائلی را به اندیشه وی نسبت می‌دهند (به ویژه در مباحث نقد ایدئولوژی) که آشنازیان با اندیشه وی را به سوال و تعجب و امیدوارند (همچون مریدپروری و عقل‌ستیزی و عرفان‌زنی از دین و...) یا مقولات را با گرایش فکری - ایدئولوژیک خاصی وی متعلق‌الجمع می‌دانند مانند پلورالیسم و تک خلقی ندیدن تاریخ و نسی بدن معرفت... که تنها حاصل یک استدلال منطقی در ذهن ناقان است. تا در درونمایه آثار شریعتی و نوشهای مکتوب و مستند وی در ذهن این طبق از ناقان نمی‌توان همه به

● گرایش لیبرال دموکراسی: متنظور گرایش فکری است که مبانی مشترک بسیاری با گرایش آکادمیک دارد اما در یک نقطه مهم از آن فاصله می‌گیرد و آن اعتقاد به عمل اجتماعی و سیاسی است، در این نگرش تنها کار آکادمیک و فکری نتیجه‌ساز نیست، بلکه هر روشنگر و هر اهل فکری باید در پست حركت اجتماعی زمینه رشد جامعه مدنی و تکوین دموکراسی را فراهم اورد اما باید در پرخوری‌دانش از سیاست مباند و مولایم بود و به تدریج زمینه‌های رقابت و مشارکت را تقویت نمود این طبق نگاهی به دموکراسی لیبرال دارد برخی از پیروان این طبق حركت تبریجی از تشیع کلاسیک به این سو داشته‌اند و بدین‌ها و گستاخانه‌ها نیز از بیشترین خویش نسبت به گرایش رادیکال در سو دارند، برخی نیز از طبق رادیکال به این لحنه پیوسته‌اند عده‌ای نیز که جوانشان در پست گرایش آکادمیک از تشیع کلاسیک پریده‌اند و از طرق نظریات و آراء ان طبق افزایش شده‌اند اما تعلقات و گرایش‌اشان به عمل اجتماعی آنان را به این تفکر نزدیک ساخته است.

تعامل این طبق به حركت اجتماعی باعث شده که در مقابل ایدئولوژی سبزی کامل گرایش آکادمیک موضع منفی و نقدامیر داشته باشد.⁴ و از آنجا که معمولاً حركتهای اجتماعی از ایدئولوژی‌هایی که الزاماً همگی آنهاست و توالت‌تر نیست (مانند ایدئولوژی لیبرالیسم) پدره می‌گیرند گرایش پادشاهی به طبق‌بندی ایدئولوژیها و ضرورت ایدئولوژی برای حركت اجتماعی، ضمن طرح تامی اسپی‌پریزی‌های آن، برداخته است، این گرایش که کمتر دغدغه عدالت و فقر فقر و زحمتکشان را دارد، مهمترین ارمن اجتماعی این توزیع متکبر قدرت و از ادیهای فکری و اجتماعی است، اما برخلاف گرایش اول نگاهی نیز به قدرت ناراد خواهان تحریب اجتماعی است و در انتخابات (مجلس و ریاست‌جمهوری) حضوری کم و بیش فعال داشته است.

- در اینجا باید از طبق میانی نیز باید کنیم که نقطه عزیمتش در مخالفت و مقابله با سؤالات و عمل اجتماعی و سیاسی نیست و بیش از طبق آکادمیک به مسائل اجتماعی و سیاسی، حافظ در حوزه نظری، تعامل و علاقه‌شان را دهد اما با تأثیرپذیری شدید از اندیشه فوکو در نهایت معتقد است هر نوع مبارزه و مقابله با اختصار ناکام خواهد بود و گریزی از سلطه نیست، این گرایش شدیداً نخبه‌گرایست و معمولاً و به شکل قابل تأمل و تحلیل از چشیده و حركتهای اجتماعی گذشت و حال بیشتر از قدرت‌ها و حاکمیتها ندو و انتقاد می‌نماید مرتباً خواهان شکسته‌هاست و نجواکننده ناگایدی‌ها و ناکارایی‌ها و مبلغ انجلال و گستاخانه از ارتباطها و روندهای جاری حركت‌هاست که از گذشته سرجشمه می‌گیرند، این حركت برخلاف نقطه عزیمتی، در بایان به نتایج نسبتاً مشابه با طبق آکادمیک می‌رسد حركتها و چشیده را ناکام و بی‌حاصل می‌بیند به درست بر لزوم پست‌سازی فرهنگی و کار نظری تأکید می‌ورزد و متفاوت از گرایش آکادمیک بر لزوم تشکیل جامعه مدنی و پیاده‌های خاص آن و بر تشكیلات صنفی تأکید می‌ورزد اما از آنجا که درونمایه توری این طبق نهایتاً ناامید از قلبه و گریز از سلطه است، به متابه یک عامل و مانع نظری، جدا از عوامل محافظه‌کارانه دیگر، از هر نوع گش و عمل ایجابی برای تکوین و رشد عینی جامعه مدنی و نهادی آن و تشكیلات صنفی باز ماند.⁵ و به این ترتیب از نقطه عزیمت منخلف و راهی متفاوت در بایان به نتیجه‌های واحد با گرایش آکادمیک می‌رسد یعنی تأکید بر کار آکادمیک و پرهیز و گریز از هر نوع ورود به گستره عمومی و امور اجتماعی و جمعی.

پیروان گرایش آکادمیک و لیبرال دموکراسی، بجز اندک، معمولاً شناخت کافی و کامل نیست به شریعتی نازند معمولاً برای قضایت یا نقد و بروز شریعتی از محفوظات و دانسته‌های پیشین خود درباره وی، استفاده می‌کنند از آن روند نبودن برخی ناچیه‌هایان برای آشنازیان مستقیم و کاملاً با افکار شریعتی گاه عجیب می‌نماید و به نظر من رسید آنان تحلیل و نقد شریعتی را بیش از "آمارش" از "تائیراش" من شناسند اگر دلیل و مستندی برای گفته‌هایشان داشته باشند با در ذهن خود موردنمایند

● گفتمن رایج

آن دوره چنین بود:

۱- مذهب‌گرایی

۲- عدالت‌خواهی

۳- رادیکالیزم

اینک ۱- خردگرایی

۲- دموکراسی

۳- اعتدال

گفتمن غالب زمانه‌اند

تاریخ روشنگری دیش راه خواسته و ناخواسته، بسیار متأخر و نازدیک معرفی می‌کنند در نقل و روایت از ادبیات فکری - اجتماعی نوگرایی تنها بخش‌های نقل می‌گردد که مؤید یا هم‌با نظریات فعلی آنان باشد یا تنها در موضوع نقد و نقی با این پیشنه بیرون برخورد می‌گردد در باب گرایش آکادمیک (تشیع سبز) و گرایش لیبرال دموکراسی (تشیع سفید) و نقاط قوت و ضعف آن و کارایی‌ها و ناکارایی‌ها اینها سخن پس از آغاز من شود اما در یک نگاه کلی و یک نگاه از فراز این و پس از فکری - اجتماعی کنونی جامعه ایران و ارایش و گرایش‌های فکری نیروهای اجتماعی موجود در آن می‌توان در یک هیارت کوتاه عنوان نمود اینک در جامعه ایران دو گرایش و دو صفت کلی و اصلی وجود ندارد نیروهای خضر جمهوری و نیروهای ماقبل جمهوری، نیروهایی که به اصلات و کرامات انسان و حاکمیت می‌باشند و نقد و تفسیر و تاویل معتقدند در یک سو و کسانی که در استقرار است تاریخی و گهی این مز و یوم به جمهوری اعتقادی ندارند و دموکراسی به معنای حاکمیت "دم" و مردم را به عنوان مبانی مشروعیت و بنیان و جوانی و چگونگی مدت صر امد نه نوع قدرت و مدیریت قبول ندارند در سوی دیگرند آنان به دنیا جدید تعلق ندارند و اینان به دلایل قدرت، بر این اساس باید عنوان ساخت پیروان گرایش آکادمیک و گرایش لیبرال دموکراسی و نیز دگراندیشانی که منتهی هم نیستند اما به

کرامت انسان و حاکمیت ملت معتقدند در صفت نیروهای عصر جمهوری و دنیای جدید
جامعه ما قرار نارند و سازندگان مدنیت ایرانی هستند

فصل دوم - علل ماندگاری شریعتی

گفته‌ی گفتمان غالب بر دوران شریعت منصبگرایی، رادیکالیسم و سوسالیسم است اما اینک خودگرایی (که آن‌ها را از مفهوم مذهب نیست) مبانه‌روی و اعتدال و دموکراسی، به حق یا ناحق، گفتمان غالب زمانه‌اند.⁷ سرمشگاهی فکری و سیاسی و ارمنی دچار گردیدیس‌ها و تغییر و تحولات گردیده است. اگر در دهه ۵۰ نیروهای مذهبی باید پاسخگوی همخوانی یا تاهمخوانی ادیشه‌تان با عادل‌خواهی اجتماعی و نفع طبقات بودند و معیار و شاخنی "عیالت" برای ارزیابی اندیشه‌ها، جوامع و حتی کل تاریخ مورد استفاده قرار می‌گرفت، اینک به حق یا ناحق، دموکراسی شاخص ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردها گردیده است. دورمای بودن سرمشقاها، چه در درونمایه مکاتبه، چه در آرمانها و چه در مشی‌ها و شیوه‌های حرکت اجتماعی، امری طبیعی است و هیچ سرمشقا نیز همیشگی و جاودانه نیست (چنان‌چه عناصر ثابت و مشترکی که از سرمشقا هر دوره به سرمشقا دوره بعد به ارت من رسدا). بر این اساس به طور طبیعی هندسه اندیشه شریعت و شکل و نهای آن (چنان‌چه درونمایاش) به گونه‌ی سامان یافته است که به سمع این سه نیاز کشانده شده و به آن سه ضرورت پاسخ داده است. اما آیا امروزه که سرمشقاها جدیدی چون عقلانیت، اعتدال و دموکراسی به سرمشقاها کل زمان و زمانه تبدیل شده‌اند ساختمان آن اندیشه پایپرچا من ماند؟ ایا باید از بیست سال پس از مرگ شریعت، و فاصله زرقی که به انتزاع یک انقلاب بین ما او و فرازدارد وی و اندیشه‌اش

● اینک در جامعه

تکثر ما در عرصه فکری

نوگرایی دینی دو

گرایش جدید نیز

پدید آمده است:

گرایش آکادمیک و

ترایش لیبرال دموکراسی

همچنان‌چه اندیشه‌ای به تاریخ پیوسته‌اند؟

نگارنده معتقد است اولاً در ورای امور بسیار متغیر و مسائل، مسائل و مقولاتی نیز متباخته باشند که گذرنده زمان تهیه به بالایش و نه متنفس شدن آنها منجر می‌گردد مقولاتی چون معناطنی در هستی، دلخواه مرگ و جاودانگی در انسان و کنامین فرجام داشتن تاریخ... در امور جمعی و شیوه‌های حرکت اجتماعی نیز تغییر قطعنی سرمشقا در مقیاسهای زمانی بلند و طولانی معاً دارد و در مقیاسهای کوتاه‌تر و محدود‌تر هر سرمشقا بذریعه‌ای قابل ترکیب با دیگر سرمشقا خواهد بود.

ثانیاً در تحلیلها و آراء و نظرات شریعت مبانی و مباندی مهمی وجود ندارد که با وجود تغییرات مهم زمانه همچنان پایپرچا و پاسخگوست.

● در عرصه اجتماعی و حرکتی مهمندین شاخصه پایدار و اصولی در تحلیلهای شریعت نگرش کلآن او به تاریخ و جامعه مازل زاویه سنت - مدرنیسم و در نظر داشتن انتشار است غیرعقلانی و غیرپویا به منزله شالوده هر نوع عقب‌ماندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به عبارتی به مثابه بنتاد نگاهداری استناد، تبعیض اجتماعی و خانوادگی، فقر و استعمار و عقب‌ماندگی، و توسعه‌نیافتگی، عدم مدیریت عقلانی و علمی... و می‌باشد این زاویه دید همچنان اصولی است و به نظر نمی‌رسد تا چندنه آینده نیز در این عامل مهم و این زگاه زرف تغییری حاصل شود بر این اساس تأکید استراتژیک وی بر ضرورت تکوین یا استمرار عصیق و بیگر نوزاین فرهنگی و فکری همچنان پایپرچا و راهگشاست و من تواند با موضوعی واقعی و زرفتگر به نقادی دیگر رویکردها در توسعه‌ی جامعه ایرانی بپردازد او به درست ناموزوی و ناهنجاری تاریخی جامعه ما و به ویژه دبالتکنیک مجتمع نهفته در این ساختار را به دقت مورد تحلیل قرار داد و آن را راهگشا و بنست‌شکن قلمدادنمود

همچنین بیواین نگرش او که متأثر از گورویج به "جامعه‌ها" معتقد است نه "جامعه" راه را برای ارزیابیهای تازه و نو شونده و به دور از قالبها و جزئیات همواره پاز نگاه من دارد اولیه رسالت و مسؤولیت روشنگر معتقد بود اما روشنگر مورد نظر اونه صرفاً یک عنصر سیاسی بود که فاقد دیدگران تاریخی و استراتژی پلتدمت باشد و نه صرفاً یک آکادمیسین بین عمل و روشنگر اهل کتاب و نظر و عاری از دندنه‌های اجتماعی و مردم‌دوستانه آنست او روشنگر و روشنگری را امری نسبی من داشت و همین نسبی دستگاه اینک خودگرایی (که آن‌ها را از مفهوم مذهب نیست) مبانه‌روی و اعتدال و دموکراسی، به حق یا ناحق، گفتمان غالب زمانه‌اند.⁷ سرمشگاهی فکری و سیاسی و ارمنی دچار گردیدیس‌ها و تغییر و تحولات گردیده است. اگر در دهه ۵۰ نیروهای مذهبی باید پاسخگوی همخوانی یا تاهمخوانی ادیشه‌تان با عادل‌خواهی اجتماعی و نفع طبقات بودند و معیار و شاخنی "عیالت" برای ارزیابی اندیشه‌ها، جوامع و حتی کل تاریخ مورداً استفاده قرار می‌گرفت، اینک به حق یا ناحق، دموکراسی شاخص ارزیابی اندیشه‌ها و عملکردها گردیده است. دورمای بودن سرمشقاها، چه در آرمانها و چه در مشی‌ها و شیوه‌های حرکت اجتماعی، امری طبیعی است و هیچ سرمشقا نیز بوده است، هرچند پرخی مخاطبان وی با افرادهایی در غلظتین به سمعت و سوی آکادمیک و فراموش کردن رسالت روشنگر برای انتقال نشادها از عیتیت جامعه به ذهنیت مردم (به آن گونهای که در هزار آغاز کشید⁸) من گفت) دچار ذهنیت گرایی شده و یا پایدار و همچنان راهگشای اوتست. مخاطب‌شاسی او نسبتاً واقع‌گرا صحیح و موفق بوده است، هرچند پرخی مخاطبان وی با افرادهایی در غلظتیان به سمعت و سوی اکادمیک و فراموش کردن رسالت روشنگر برای انتقال نشادها از عیتیت جامعه به ذهنیت مردم (به آن گونهای که در هزار آغاز کشید⁸) من گفت) دچار ذهنیت گرایی شده و یا پرخی با مبالغه بر تحلیلهای صرفاً طبقاتی و اجتماعی، بینالهای نظری و فرهنگی کهنه و ساختاری مغلات زرف اجتماعی جامعه خود را به فراموش سپردان.

● در امور نظری و فکری نیز و مزهای ماندگاری نسبی شریعت بسیارند در زیر فقط به چند سوچفت اشاره می‌شود

- دلخواه معناخواهی و حیرت و حسیت و حسابی فلسفی که در تمامی آثار او موج من زند و سوال همیشگی انسان، به ویژه انسان متفکر بوده است.
- دلخواه انسان و تصویر تحلیلی وی از انسان که نه ایده‌آلیست است و انسان را به خودش تقلیل می‌دهد و نه ساختگرایست و او را معمول شرایط اجتماعی من دارد و نگاه وی به مذهب از بین‌نای اندیشه‌ای پس از اندیشه فلسفی آن به معنای کلاسیک آن یعنی به معنای سوالات اساسی وجودی که در دل هر انسان کشیدگار و معناظلی می‌روید.
- دلخواه مردم و جامعه و فقرا و زحمتکشان را داشتن که سایه‌ی عصی و غوفی پرگشته در تمامی لایه‌های فکری او دارد و در چهتگیری طبقاتی اندیشه او ایه لحاظ نظری و مذهبی اکمالاً اشکار است.

- دلخواه تاریخ وی که دو شکل فلسفه تاریخ متاثر از فرهنگ اسلامی - شیعی او متجلی شده است. نگرش معنادار به تاریخ از سوابی و مخالفت با معیارهای قائل و مراحل ثابت از سوی دیگر به نگاه لو هم جهت و عمق و هم پرهیز از قالبها و جزمهای من دهد.

- مدلولزی خاص وی در شناخت و معرفی مذهبی است از این‌نایی من نکرد و دل بروست دارد که نگرد هر کس که از نگاه وی به مذهبی من نگرد، متعصب "نیست" از این‌نایی من نکرد و دل بروست دارد که نگرد و چاری چاپلین را یا یک نگاه وی را شرح صدر است که تکثیر و پلورالیسم را به سادگی نگاه مذهبی وی نگاهی باز و با شرح صدر خالقی من دارد هیچ معرفتی را فقطی و مطلق من یعنی اندگاه درون را من نگرد و حال را نی بروون و قال را من نگهذاگرایی او بیشتر تکیه بر یک احسان لطیف مذهبی دارد که متعابخش زندگی و تاریخ و هستی است. نیاز به این نوع احسان، جاودانه است و گذرنده زمان هیچ گزیدی بر آن نمی‌نشاند. در همین راستا اولیه طریقت و حقیقت دین بیشتر از شریعت آن را ای ای ای فشرد شریعتها را متوجه و مسائل و در ادبیان و انسانهای گوتاگون، گونه گون من بینند بر نیاز به "نیایش" تأکید دارد و نمازهای همه ادبیان و همه ادبیان را همه بر قله این نیاز من بینند در این رونداو با منابع تاریخی و متون دین برخورده هر منوچنیک، باز و تحلیلی و تأویلی دارد و ضمن احترام و رایطه عاطفی با آنها، از آنها نقدس زنایی من کند کتابش را خواندن و پیامبرش را استهادی

در شیوه‌های اجتماعی و راهبردی، سیمای جدید و راهگشایی در بستر اعتدال و رادیکالیسم متعارف که تیاز زمانه است، به بار آورد و اما در این بازخوان اصلاح و اجزایی نیز می‌باشد مورد نقد و اصلاح قرار گیرد به گمان نگارانده اگر خود شریعت اینکه زنده می‌بود با آن همه تپ و تاب و تازگی و نبوغ و نوادری و جسارتی که در این زمانه خود را داشت، به تغییر و اصلاح اخلاصی از اندیشه خود من برداخته خود وی بر این وظیفه روشنگری که هر از گاهی مهر تردید بر کل آراء خود اینکه زنده و دوباره به بازسازی آن بردازد، تأکیدی وافر داشت و با ذکر خاطرهای از گروجیج در ارتباط با برخی تجدیدنظرهایش به طنز از قول وی نقل می‌کرد که در این مدت من نه در تمدنی و استعماری قرار گیرد اما چنان‌چهاری از برخی درونمایه‌های آن، هندسه بیرونی و ادبیات خاص حاکم بر این اثاث در چیزی پاسخ دهن به تیازهای زمانه خویش (منهیگرانی، سوسیالیسم، رادیکالیسم) سامان یافته بود و امروزه باید با تغییر هندسه آن ساختمان فکری، با یک معماري و تجدید بنای جدید، اما با بهره‌گیری از سیاری از عناصر و مصالح پیشین بنای جدیدی استوار ساخت که به تیازهای زمانه خویش منطبق گردد اینکه در این چیز قابل ذکرند به طور تشریف اعارات‌انداز از آنجه که در مورد دموکراسی اینها یا بعضًا معاورت تاریخ مصروف در دوره خویش داشته و یا اساساً قهم و فراتست مشهور و رایجش در مقابل گفتمانهای امروزین قرار می‌گیرد مانند تصویرش از امامت شیعی و مقوله است.

آن بخش از ادبیات سیاسی - تحلیلی وی که در ارتباط با شروع دوران پس از استعمار منصب‌گرایی بونانی و غربی، بلکه برایه نوعی عقلانیت شرقی و شیرگستگرا و امروزه به طور دقیق و کامل قابل بازخوان در این راستا می‌باشد تأکید وی بر ضرورت فکر و فرهنگ و فلسفه و خردورزی و از سوال از "چگونگی‌ها" به سمت سوال از "چراها" رفتن، می‌مایه فطیر دانستن ادمیان و مارايان، تأکید بر نژادی فکری و "درینها" و "ازروها" را در همین چهارچوب دیدن و ارتقاء دید در معنای‌گردن زندگی و "فرهنگ" را در بطن آن گنجاندن (زنگی چیست؟ تان، آزادی، فرهنگ، اینسان و دوست داشتن - که هنوز کامترین تعریف و نگاه به زندگی در ادبیات روشنگری و دین ماست)، "علم و زمان" و "ست روشنند" را از هنای دین و بروخود الهام‌بخش با متابع دین و همگی این عوامل بازخوانی به روز شریعت را آسان می‌سازد.

دموکراسی و جامعه مدنی نیز حضور محکم و مستحکم در آراء وی دارد تأکید وی بر ارادی، و معنای‌گردن انسان از همین نقطه عزیمت، و عرفان، برابری، آزادی را از اینها نهایی تاریخی انسان دانست، به گونه‌ای در اندیشه او پرسش است که وی علی و ریشه‌ای خویش و مصدق را هر خود خوانده است. تأکید وی بر نهادسازی فرهنگی (در "چه باید کرد؟") و نگاهش به روشنگری که وی را عصری همیشه نقاد و انتقادی می‌بیند و اعتراض راههای راست مردم و به نوعی "جهان جامعه" معرفی می‌کند تأکید وی بر امر اگاهی - مستقل از قدرت‌ها و استحصار و تزویج - که با نفس و کارگرد مطبوعات و کتاب و احزاب مستقل بیوندی نزدیک دارد، و نیز نقش که به حضور و مشارکت همه فشرهای مردم و نفی دلیل تیاسیون و سیاست‌زدایی از مردم (با اشاره به حسابت سیاسی مردم در دوران عمر و سیاست‌زدایی در دوران نیشان و با اشاره به نقش فشرهای مختلف مردم در دوران مشروطیت) می‌دهد. بستر مناسی برای تین و نکوین جامعه مدنی و نهادهای آن فراهم می‌سازد بروخود تحلیلی - انتقادی وی نیز نسبت به غرب که با حفظ نگرش مصدق‌سازانش، به تقد و طرد شیوه‌های واپسگرایی قرب‌ستیرانهای می‌بردازد که از غرب‌ستیری دستاویزی برای بیشاندن عقیماندگی‌ها و تحجرهای خود منسازند و تأکیدش بر اقتباس اگاهانه از شرب و الیام‌گیری از آن امروزه به شدت کارا و رهگشتاست.⁸

همچنین زندگی وی و روابط متعارف و مصالحت‌جویانه در عین حال چهتدارش با طبقه‌ای مختلف در حیته ارزش از جمله روحانیان و برخی مشکنان که با ارزش‌رایطه داشتند و به عمارت شیوه عملی زندگی فردی‌اش، در بازخوان استراتژی و شیوه متفوعل‌ماندهایی که وی برای حرکت اجتماعی پیشنهاد می‌کرد (اصلاح اقلایی، حرکت دیازمداد و نفوذ هر حرکت و به ویژه انقلاب کوتاه مدت که باعث غیربرفتن و از دست دادن امیازهای پیشین حرکت روشنگری نیز می‌شود) می‌تواند سامان و تصویر جدیدی به دست دهد که با فاصله‌گذاری بین "رادیکالیسم" در ازمان و اهداف و اعماق

● در جامعه کنونی ایرانی دو صفت اصلی وجود دارد: نیروهای عصر جمهوری و نیروهای ماقبل جمهوری ● در آراء شریعتی مبانی و مبادی مهمی وجود دارد که با وجود تغییرات مهم زمانه همچنان پابرجا و پاسخگوست

وسائل ارتباطی و انتشار اگاهی و نقش پایی روزافزون افکار عمومی تائیرگذاری و نفوذ قدرت‌های مسلط را با میانسات و مشکلات جدیدی مواجه کرده است و توانایی‌های گذشته اثان برای کودتا و توطه و یا نقوذ ساسی و فرهنگی، به سک و سیاق گذشته را دچار میان مهمن نموده است، دهه پیش از استعمار قدیمی، با دهه پایانی قرن بیستم تفاوت‌هایی دارد که در تحلیل آراء شریعتی باید به این مهمن توجه نمود و تاریخ مصرف هر یک را مشخص ساخته تبدیل ادبیات سیاسی خاص آن دوره به ادبیات سیاسی عصر توسعه جهان "شمال و جنوب" به جای "غرب و شرق" و عصر ارتباطات و عدم امکان مداخلات کاملاً نفوذی و سیاسی و رو به نگاه جهان؛ امری ضروری و مهم است.

- تبدیل بیان و نگاه وی از نوع "آرامانی" هر مقوله به تنومنهای آیده‌آل؛ امال اجتماعی، نگاه و بازخوانی وی از تاریخ، نگاه به انسان و حرکت و سازه، و نگرش به جامعه و انسان نمونه و همگی با نگاهی "آرامانی" همراهاند این نگاه ضروری و همواره بسان فاؤس چیز نهایی حیاتی است. اما باید بالایه کردن و تحول و تقلیل همه این اعمال و نگرشها به نوع آیده‌آل و "مطلوب‌طلب"، آن را به عمل و اجزا نزدیک ساخته، نوع

عجالت‌خواهی اوسفید است و آزادیخواه و تکه کشته برواسات و کرامت انسان. این است تشیع سه رنگ ایرانی، و لیاز امروزی جامعه ما به ضرورت بازخوانی شرمنی جهت استمرار و تداوم آن.

پیش‌نوشت‌ها:

۱. رنگ مقدمه کتاب تشیع علوی - تشیع صفوی «تشیع سرخ - تشیع سیاه» (۶۰ - ۶۱).
۲. منتظر از «تشیع» در این تمايز نه صراف گرایش خاص فرقه‌ای، بلکه «منصب‌گرایی» به معنای عام است. هر چند این مذهب در جامعه ما از پیشنه خاص شیعی برخوردار است. این دستبندی اولاً تها فراداد را که از حیطه مذهب و منصب بودن کثار رفتار در بروزمن گشود و بن‌تاکید بر گرایش خاص فرقه‌ای، با تسامح، کل گرایش‌های منصبی را شامل می‌گردید. ثانیاً صوفاً معطوف به گرایش‌های فکری و اهل لقظ در جامعه ماست و درباره گرایش‌های اجتماعی و سیاسی باید دست‌بندی و طبقه‌بندی‌های دیگری را مطرح ساخت.
۳. برای اشتایی با پوشی استدلالات و درونایمه‌های این نگرش می‌توانید به مقالات «ست روشنفکری جدید» (کیان شماره ۸) و «روشنفکر ستی و سنت روشنفکری» (کیان شماره ۲۰) و با پوشی مقالات اتفاقی احمد نراقی در کیان مراجعت کنید. با تاکید بر اینکه این ارجاعات فقط برای اشتایی با نظرات مطروحه در مقاله است ته قضاوت یا طبقه‌بندی نویسندگان مقالات.
۴. برای اشتایی با پوشی استدلالات و درونایمه‌های این نگرش می‌توانید به مقالات «دین، ایدئولوژی و تعبیر ایدئولوژی از دین» (لوهنج توسعه ۴) و «آیدئولوژی و توتالیاریسم» (کیان - شماره ۲۰) مراجعه کنید. با تاکید بر اینکه این ارجاعات فقط برای اشتایی با نظرات مطروحه در مقاله است ته قضاوت و طبقه‌بندی نویسندگان مقالات.
۵. کارکرده این گرایش در نگاه و تقدیم ادواره سعید بر فوکو به خوبی اشکار می‌شود «در غایاب جالش کشته»، یک ساختار قدرت می‌تواند تمامی اعتماد را باشد، معذک در مسند قدرت باقی بماند (شرق شناسی وارونه، مهرزاد بروجردی، ترجمه محمدجواد غلامرضا کاشی، کیان ۲۵، ص ۲۶).
۶. کار در اینجا باید بر تفکیک و فاصله گذاری بین کار آکادمیک، که نخبه گرایست و به عمل و تغییر اجتماعی و انسانی توجه ندارد - با کار نظری و تکوینی که نظریه بردازی معطوف به عمل و تغییر (به معنای عام اجتماعی و انسانی آن) است، تاکید نمود.
۷. در اینجا باید افزود گرایش از منصب‌گرایی شدید به نوعی عقلالات - که می‌تواند با روابط منتهی نیز همراه باشد. در مقیاس داخلی موره نظر است، و اگر در مقیاس جهانی پنگریم در بین مناطق گوایش به مذهب - و به ویژه نوع پنهان‌گرایی آن - روبرو باشیم است. و در میان پوشی متفکران نوین جهانی و پوشی سدیران اجتماعی نیز نوعی معنویت‌گرایی متمالی قابل مشاهده است. همچنین نوعی گرایش به سمت سوسالیسم با چهاره انسان در حال شکل‌گیری است که نمی‌توان طایفه‌های آن را نادیده گرفت.
۸. در این مورد می‌توانید به مقاله «غرب و تجدد در نگاه شریعتی» (ایران قردا، شماره ۱۹) و یا به طور کاملتر به کتاب «ما و غرب» پادشاه پیشمن سالگرد دکتر علی شریعتی (منتشر شده از سوی حسینیه ارشاد) مقاله شریعتی و غرب - غرب یک دهشت یا یک «اقطبیت» مراجعت کنید.
۹. برخلاف پوشی تقدیم‌هایی که علیه ایدئولوژی صورت گرفته است ضمن تفکیک و فاصله گذاری بین ایدئولوژی باز و ایدئولوژی پست‌همجتان تاکید می‌ورزیم که هر انسان و هر شهروند نیازمند ایدئولوژی است. ایدئولوژی شریعتی یک ایدئولوژی باز، پویا، علاوه‌شناختی‌بر است. در بازخوانی این ایدئولوژی ایشک منی‌باشد سامان جدیدی در سمت و تکشیدی بر است. در بازخوانی این ایدئولوژی نیست مذهب لیز در نگاه شریعتی به آن ناد اما این به معنای کنارگذاردن ایدئولوژی نیست. مذهب لیز در نگاه شریعتی امری جهت‌دار است. مذهب خود، ایدئولوژی نیست اما مولد ایدئولوژی است. قراتبهای غیر ایدئولوژیک تنها قراتبهای گزینشی و تحلیل‌دهنده از سنت‌ذهب می‌باشند. برای توضیح پسترنیه ایران قردا، شماره ۸، «طرح جنبدیگاه در ارتیاط با دین و ایدئولوژی» و ایران قردا، شماره ۷، «ایدئولوژی علیه ایدئولوژی» مراجعت کنید.
۱۰. در این مورد می‌توانید به کتاب میعاد با علی، مقاله فرم و محثوا در حرکت شریعتی (رسالس فکری یا رسالس ایدئولوژیک) مراجعت کنید.

۱۱. م ۲۵، ص ۲۲۸.

مطلوب و اینهایی همواره در معرض نقده نوع ارمائی خواهد بود و همین خود رمز و راز جاوانگی حرکت و زندگی و ارمائخواهی بشری در طول تاریخ بوده است.

- در راستای نکته فوق تبدیل آراء و اعمال «تأنیم» شریعت به برنامه اجرایی و مرحله‌ای اموری ضروری است. در یک نگاه کلی، واژ بالا شریعت دارای یک نگاه ارمائی و بی‌اماره است، یک عطش و التهاب تغییر نهاده و دگرگونی ساز است. اما عمر گونه وی همه

رندها را تأنیم و به گمان و تعمیر پوش «ناقص کناره است. وجه مسترک همه این

تأنیم‌ها بر نامهای، مرحله‌ای و تدریجی شد همه این نگاهها و ارمائاهای اسلامی ایده‌آل، جامعه ایده‌آل، تفسیر تاریخ، حرکت و مبارزه، جهت‌ها و ارمائاهای عرفان، برابری، ازادی و... همکنی تأنیماند تکامل این مسیر، برنامه‌بزرگی، مرحله‌بندی و ایده‌آل سازی

مطلوب‌طلب، نه موقعه‌طلب، آن همه می‌باشد. تغییر منصب‌گرایی به متله یک متن اجتماعی به یک ضرورت، (به متله یکی از

نگاههای نوایی^۶ و حرکت پرشتاب تر و کامتر از مذهب اجهادی به سمت مذهب الهامخشن و مفهومگرا^۷.

● **تشیع سه رنگ ایرانی:** اگر روزی شریعت از تشیع سرخ و تشیع سیاه گفت و صفت‌بندی فکری - اجتماعی نیز به واقع حالت دوقطبی داشته، اینکه جامعه مادر بسیاری از امور، و از جمله در عرصه فکری نوگرایی دین و روشنفکری منصبی به سمت تکنورفته است. در دون تشیع کلاسیک نیز تحولاتی به سمت اصلاح و حتی نوگرایی رخ داده است. امروزه دیگر صفت‌بندی دوقطبی گلایه حاکم نیست. نگارنده در این مقاله تصویری نه کامل و جامع بلکه تصویری کلی و به قول جلال آلمحمد اوزیان شتابزدهای از وسیعیت نوگرایی موجود به دست گذاشت. به واقع اینکه مذهب روشنفکری، هر چند با کمیتها و گفتگوهای متفاوت، به گونه‌ای متکر که تحت عنوان گرایش اکادمیک و گرایش لیبرال دموکراسی و مشخص گردید جلوه‌گر شده است، در این میانه بازخوانی شریعتی، سیما و تصویری به دست مدد که می‌توان آن را تشیع سه رنگ ایرانی دانست. به رنگی که در پرچم ملی ما نیز متجلی است، این تشیع سرخ است، چون بر ضرورت فکر و فرهنگ و پژوهش تاکید نارد و سر است چون به ضرورت مذهب و عرفان معتقد است، سفید است چون عمیقاً شفیقت و واله ازادی است، سفید است چون اینکه به رادیکالیسم متعطل و مبالغه و معتقد به تدریج و مرحله مناندش سرخ است و همچنان بر سرخی خوبی یا می‌پشتد چون در دفع فقر و دفعله زحمتکشان را دارد در تعریف زندگی نان را فراموش نمی‌کند. در جامعه متکر قصد آن نارد که در میان بیانها و گفتارهای متکر و گوایگون، خود سخنگویی فرقاً باشد و از زندگی و مصالح آنان حمایت و دفاع کند و سرخ است چون به ارمائاهای بلند و دوردست مناندش و اینواع ایده‌آل و مطابقه‌های دست‌یافتنی نگاه موعود‌طلب و تاریخی اش را تقلیل نمی‌دهد و شور و ایندی‌نهایی و نهایی اش را فرو نمی‌نشاند. مذهب اشتراض یک روشنفکر عاصی و همیشه ملتبه است که تغییر اشکال سلطه او را نمی‌فرید و ارمائش نمی‌سازد او نفی سلطه را در سر نارد و لو همیشه به «یعنی از اهداف خوبی دست یابد

بر این اساس او هم به فرهنگ عشق منورزد، هم به ازادی و یاورالیسم مناندش و هم غم نان فقرا و ارمان عدالت و تساوی اسانها را نارد شریعتن یک با در تفاوت سرمایه‌داری و مارکیسم و فاشیسم اشاره کرده بود اولی من گوید نالت را من من خروم و حرفت را خودت بزن؛ دومی من گوید نالت را خودت بخور و حرفت را من من زنم؛ و سومی من گوید نالت را من من خروم و حرفت را هم من من زنم. توفقط کف بزن و هورا بکش.^{۱۱} و اینکه هر سه روابط ولو در قالب مذهبی در جامعه ما وجود و بروز نارد حرفت شریعتی این استه نالت را خودت بخور، حرفت را هم خودت بزن و من، به همراه تو، سرباز ساده‌ای برای حرکت و دستایی به این وضعیت خواهم بود این نشیع است سه رنگ، در سیز عرفان و مذهب و فرهنگه اوسفید است و آزادیخواه در سفیدی ازادی و افتخار او سبز است و معموت‌طلب، در سرخ